

کمونیست

Mahane

حزب کمونیست کارگری ایران _ حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

ماهانه

مهر ۱۳۸۴
سپتامبر ۲۰۰۵

ضمیمه ۱

شماره ۱

دستیار سردبیر: عبدالله شریفی

سردبیر: فاتح شیخ

ویژه

سالگرد حزب کمونیست کارگری _ حکمتیست



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

ماهانه میپرسد؟

- یک سال از تاسیس حزب حکمتیست گذشت، احساس شخصی تان چیست؟
- در یک جمعندی فشرده از فعالیت یکساله حزب، پیشروها و کمبودها را چطور می بینید؟
- مصافهای پیش روی حزب و اولویتهای دوره آتی به نظر شما کدامند؟

- | | | |
|------------------|------------------|-----------------|
| - آذر مدرسی | - ایرج فرزاد | - فاتح شیخ |
| - اسد نودینیان | - بهرام مدرسی | - فواد عبداللہی |
| - اعظم کم گویان | - ثریا شهابی | - محمود قزوینی |
| - امان کفا | - حسین مرادیگی | - نسان نودینیان |
| - سعید کرامت | - خالد حاج محمدی | |
| - عبدالله دارابی | | |

تماس با ماهانه:

E -mail: co.mahane@gmail.com
fateh_sh@yahoo.com

ضمیمه ۲ ماهانه (تنش اتمی جمهوری اسلامی و غرب)
بزودی منتشر میشود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ماهانه می پرسد؟

آذر مدرسی



کردستان به جنبش سرنگونی مردم بدهند. و این یعنی هزار نوع کار. از نوشتن و نقد سیاسی کردن تا فعالیت عملی و دخالت روزمره در مبارزات مردم. تا جائیکه به کردستان بر میگردد امروز یکی از مصافهای اصلی ما با ناسیونالیسم کرد است که یکنوره پایه دو خرداد در کردستان بود. باید ناپیگیری و راست بودن جنبش ناسیونالیسم کرد در تقابل با جمهوری اسلامی را نشان داد. باید نشان داد که این جنبش سر سوزنی با آرزوی مردم برای رسیدن به یک دنیای آزاد و برابر خوانائی ندارد و در تقابل با آن است. این کار را ما با نوشتن، با پروژه رهبران کمونیست در میان مردم، با نیروی مسلح حزب، با تقابل سیاسی و اجتماعی با آنها پیش خواهیم برد.

اما در کنار این یکی از کارها و شاید بشود گفت یکی از مصافهای پیشروی حزب ما ساختن یک حزب سیاسی کمونیستی است. ساختن خود حزب و تثبیت سنتهای منصور حکمت یکی از جدالهایی است که ما در پیش داریم. این هم یکی از عرصه هائی است که در جریان جدائی ما از حککا به شدت لطمه خورد و احیا این سنت و تثبیت آن یکی از کارهای اصلی ما است. بدون داشتن حزبی سیاسی با مصوبات و موازین روشن، حزبی که به قول منصور حکمت حزب مصوبات و مراجع و ازگنهای آن است، حزبی مدرن و محکم قطعاً نمیتوانیم آن نقش سیاسی که انتظار داریم را ایفا کنیم.

من فکر میکنم دوره ابتدائی شکل دادن به حزب را با همه اندام و جوارح آن پشت سر گذاشتیم. میشود گفت سخت ترین دوره را پشت سر گذاشتیم. اما هنوز کارهای زیادی در پیش داریم. دنیایی برای فتح در مقابل ما است.

این بخش اپوزیسیون بودیم. ما علناً در مقابل تلاش اینها برای بردن مردم به زیر پرچم خود، ایستادیم. نه فقط در سطح مقاله و نوشته، بلکه تا حد امکان در ابعاد اجتماعی که نمونه بارز آن اتفاقات کردستان، تلاش ناسیونالیسم کرد برای تبدیل کردن مردم به سیاهی لشگر جنبش ارتجاعی ناسیونالیستی و حضور و دخالت ما برای گسترش کمونیسم و افق جنبش سوسیالیستی در کردستان بود. امروز حزب حکمتیست

موجودیتی سیاسی و اجتماعی در بخشهایی از جامعه است. بخصوص در کردستان و در میان جوانان و محیطهای روشنفکری آنان. و این بدون داشتن صفی از رهبرانی با اتوریته، روشن بین و با نفوذ امکان پذیر نبود.

ما پروژه هائی را که منصور حکمت در دستور حزب گذاشته بود پیش بردیم. حضور رهبران کمونیست در میان مردم، پروژه تشکیل نیروی مسلح حزب که نام گارد آزادی را روی آن گذاشته ایم. اما با وجود این درجه از پیشروی هر چند قطعاً مایه افتخار است اما به نسبت کار و راهی که ما در پیش داریم هنوز ابتدای کار ما است. هنوز طیف وسیعی از رهبران عملی جنبشهای مختلف را باید به خودمان جذب کنیم. هنوز میتوانیم و باید نقش فعالتر و دخالتگری را در حیات سیاسی جامعه ایفا کنیم و این مستلزم داشتن حزبی قویتر و محکمتر با طیف وسیعتری از فعالین و رهبران کمونیست است.

مصاف اصلی حزب از نظر من کماکان رادیکالیزه کردن جنبش سرنگونی و اعمال رهبری کمونیسم کارگری بر آن است و این یعنی جدال با خود جمهوری اسلامی و ایفای نقش در اعتراضات و مبارزات مردم و رادیکال کردن آن و در کنار آن تقابل جدی با افقها و سیاستهایی که جریانهای مختلف راست تلاش میکنند چه در ابعاد سراسری آن و چه در

خودش را در دنیای سیاست ایران و اپوزیسیون آن باز کرده است. موافق و مخالف، دوست و دشمن نمیتوانند حضور این حزب را ندیده بگیرند. معلوم است که این حزب مثل دوره منصور حکمت حرف متمایزی از سایر جریانات چپ میزند، معلوم است که نقدش به راست ناسیونالیست از جنس نقد منصور حکمت است و معلوم است که یکی از جدالهای خودش را جدال با این اپوزیسیون راست برای اعمال رهبری بر جنبش سرنگونی طلبانه مردم میداند.

رادیکالیسم عمیق و درایت و تشخیص سیاسی از مشخصات بارز این حزب است. مباحث عمیق و تئوریک با ارزشی که کورش مدرسی در دفاع از خط کمونیسم کارگری و حکمتیسم ارائه کرده بطور واقعی تحکیم مبانی سیاسی، فکری و تئوریک خط منصور حکمت است. از این نظر نمیتوان از پیشروی این حزب حرف زد و از نقش سیاسی، تئوریک و عملی کورش مدرسی در این پیشروی ها حرف نزد. به نظر من جنبش کمونیسم کارگری چه در عرصه دفاع از خط منصور حکمت و چه در بسط آن مدیون کورش است.

ما در یکسال گذشته راه چند ساله را پیش بردیم. از جنبه های مختلفی میتوان این پیشروی را دید. در عرصه سیاست ما تقابل جدی را با راست ناسیونالیست شروع کردیم و سمبل تقابل رادیکال و کمونیستی با

همه میدانند که ما حزب حکمتیست را بدون هیچ امکانات و اتفاقا با کوله باری از مشکلات بخصوص مشکلات مالی تاسیس کردیم. حزبی که بدون کمترین امکانات مالی، تبلیغی و دسترسی به مردم و در مقابل موجی از حملات هیستریک سیاسی و شخصی باید جای خود را در دنیای سیاست باز میکرد. پروژه هیچ کدام از ما این نبود که حزبی درست کنیم که صرفاً سیاست روشن دارد اما کم تاثیر است و دخالتی در اوضاع سیاسی پیرامون خودش ندارد. ما نمیخواستیم حزبی برای خودمان و آسوده کردن خیل خودمان و توجیه زندگی سیاسی مان درست کنیم. از همان روز اول گفتیم که اوضاع در ایران متحول است و ما باید مهر کمونیسم کارگری، مهر حکمتیسم را به این تحولات بزنیم و در کنار همه اینها تلاش برای تثبیت حزب بعنوان یک حزب کمونیستی و با اعتبار و روی خط منصور حکمت. میدانستیم راهی سخت و کاری هرکولی در پیش داریم. میدانستیم با عقب نشینی که رهبری فعلی حککا به جنبش ما، چه از نظر سیاسی و چه سنت کار حزبی و داشتن یک حزب سیاسی مدرن و روشن بین و اجتماعی، تحمیل کرد کار آسانی را در پیش نداریم.

امروز وقتی به یکسال گذشته حیات این حزب نگاه میکنید و به موقعیت امروز این حزب نگاه میکنید به روشنی میبینید که این حزب جای پای

به سازمان جوانان حکمتیست بپیوندید!

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ماهانه می پرسد؟

اسد نودینیان



در جواب به سؤالتان به حزب از جامعه که نگاه می کنم احساس خوشایند و موفقی دارم به سال گذشته و روزهای اول تشکیل حزب برمیگردم حزب منصور حکمت با از دست دادن او و با تخریبی که رهبری بجا مانده در حزب کمونیست کارگری ایجاد کرده بود، لطمات بزرگی خورده بود. جدائی صورت گرفت و اعتمادها خدشه دار شد. حزبی که به گفته منصور حکمت روزنه ای برای گرفتن قدرت سیاسی در تحولات آتی ایران پیش رو داشت دوشقه شده بود. همه اینها شرایطی بودند که حزب حکمتیست را در دل آن می بایست بنا میکردیم به این شرایط باید مشکل جدی مالی که این حزب در همان بدو تاسیسش پیش رو داشت اضافه کرد. و به امروز این حزب نگاهی بیندازید، می بینید که رهبری و کادرها و اعضای حزب در داخل و خارج با چه کار هرکولی ای توانسته اند این حزب را در جامعه ایران بعنوان حزبی نخلتگر و موثر و ادامه دهنده سنت حکمت ایجاد کنند و پیش ببرند.

پیشرویهای این حزب را در زمینه های گوناگونی می شود مشاهده کرد و از نگاه به هر کدام از این مصافها می شود حزب را ارزیابی کرد. ما می بایست بندهال آوارهای آن جدائی حزبی را ایجاد می کردیم که

نه تنها آن آوارها را پشت سر بگذارد، بلکه تاثیرات مخرب آن جدائی و کدهایی که در این جدائی لطمه دیده بودند را بازسازی میکرد. این را در شرایطی می بایست انجام داد که متحول بودن اوضاع سیاسی ایران و نقش این حزب بعنوان حزب خلاف جریان از مشخصاتش بود. این ابعاد گسترده ای از کار از ساختن حزب تا تبدیل کردن حزب به حزب نخلتگر موثر در جامعه تا جوابگویی تئوریک و سیاسی به این شرایط و اوضاع جدید، پیش روی ما می گذاشت. در هر کدام از این مصافها پیشرویهای حزب را می شود با معیارهای ایزکتیو برشمرد.

در مصافهای سیاسی پیشروی جامعه ایران راه چند ساله را پیمودیم. تقابل ما با راست و ناسیونالیسم را نه تنها در ابعاد سیاسی و تئوریک بلکه در صحنه جدالهای سیاسی در ایران نگاه کنید ما در جریان اعتصاب عمومی کردستان، هخا، الاحواز نقش خلاف جریانی و حکمتیستی حزب را خواهید دید. یکی دیگر از کارهای ما ادامه پروژه های ناتمام منصور حکمت بود: ایجاد گارد آزادی و حضور رهبران کمونیست در میان مردم نو پروژه ناتمام منصور حکمت بود که در این دوره ما پیش بردیم گفتیم از بیرون که به این حزب نگاه کنید در سالی که گذشت با تلاش و درایت رهبری و

نشریات و ادبیات این حزب نوشته ایم. تلاشهای جدی نموده ایم اما هنوز تا ایجاد ساختارها و ارگانهای آن در سطوح کنکرت تری خصوصا در خارج کشور و تامین این رهبری در داخل فاصله داریم، ایجاد چنین حزبی، حزب را در ابعاد بسیار بزرگتری توده ای خواهد نمود. ایجاد این حزب نقطه کلیدی است که در دور آتی باید رهبری این حزب بدان جواب دهد.

ما با اعلام و ایجاد گارد آزادی بنیانهای یک حزب ملیتانت توده ای را اعلام کرده ایم، امیدی را در دل میلیونها انسان تشنه آزادی و برابری ایجاد کرده ایم گسترش آن امروز یکی دیگر از اولویتهای رهبری این حزب است.

یکی دیگر از موانع ما امروز و بعد از جدائی، تخریبهای است که رهبری بجامانده از حزب کمونیست کارگری در ابعاد مختلف سیاسی، فکری و تشکیلاتی انجام می دهد. نشان دادن تفاوتهای ما از این سنت و در این راستا ایجاد صفی متحد از کادرهای روشنبین، تیز و با درایت سیاسی از اولویتهای مهم این دوره است.

و بالاخره در دنیای امروز پیشبرد چنین پروژه های با امکانات مالی قوی ممکن است. تامین مالی حزب امری شندی و ممکن است و این امر مهم دست رهبری و کادرهای این حزب را می بوسد. بنظرم یکی از مهمترین اولویتهای حزب ساختن و راه اندازی سازمان مالی این حزب و تلاش برای تامین امکانات مالی پیشبرد چنین پروژه هایی است.

کادرهای این حزب، راه چند ساله در یک سال پیموده شد و این جای خشنودی و امید برای جنبش و حزب ماست.

در هر حزب و جریان سیاسی نقش انسانها جایگاه تعیین کننده دارد. اجازه می خواهم از این مناسبت استفاده کرده و در این رابطه از تلاشهای فکری نظری کورش مدرسی و از نقش کلیدی وی در رهبری این حزب قدرانی نمایم. پیشرویهای نظری و تئوریک حزب در این یکسال گذشته، مدیون تلاشها و دادن نقشه و افق به این حزب از جانب او بود، تلاش نظری و عملی که وی در ایجاد حزب و برای بیرون آوردن حکمتیستها از آوار لطماتی که جدائیها بدینال داشت، در حزبی بدون امکان کاری هرکولی بود. کورش مدرسی نقش کلیدی و والایی در این زمینه داشت که به اعتقاد جای قدرانی است.

در یک جمع بندی فشرده از فعالیت یکساله حزب، پیشرویها و کمبودها را چطور می بینید؟

از جنبه های گوناگونی پیشرویهای حزب را تا حدودی جواب دادم. اینجا اساسا به کمبودها می پردازم. بینید بعنوان حزب موثر نخلتگر خلاف جریان متکی به سنت حکمتیست پیشرویهای داشته ایم اما میدانید در دنیای امروز و رشد تکنیکی که هست باید حزب را به حزب در دسترس تبدیل کرد. ایجاد رسانه ها از تلویزیون تا رادیو تا نشریات با تیراژ بالا و در دسترس عموم، یکی از ابزارهای این کار است. در این زمینه مشکل مالی مانع جدی در دسترسی به این ابزار است، این مانع را می توان حل نمود و این کمبودی است که باید بطور جدی رهبری این حزب بدان جواب دهد.

ایجاد حزب سیاسی و تامین رهبری سیاسی برای جامعه، من به مشخصاتی که این حزب داشته باشد اینجا نمی پردازم. این را بارها در

برای ساختن یک حزب سیاسی قدرتمند به کمک های شما نیازمندیم.

کمک های مالی خود را به هر طریق ممکن، به حزب حکمتیست برسانید!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

ماهانه می پرسد؟

اعظم کم گویان



هم برای من بسیار آزار دهنده است.

باید از احساس هایم بگویم تا یک احساس معین قبل از همه احساس افتخار خوشحالی و اعتماد به نفس می کنم که همراه صفی از رهبران پر سابقه کمونیست در رهبری فعالین کمونیستی فرار گرفتم که بدون تزلزل در دفاع از پرنسپهای کمونیسم و حکمتیسم جنگیند و آن را در یک تندپیچ و یک لحظه حساس تاریخ نمایندگی کردند. به شما و همه این رفقا به این مناسبت تهنیت می گویم در عین حال باید بگویم که بلند کردن پرچم کمونیسم رادیکال و تعهد به بمیدان آوردن مردم برای سرنوشتی جمهوری اسلامی زیر پرچم سیاستهای انقلابی و رادیکال امر خطیری است که همزمان برای من حاکی از احساسات توام خوشحالی اعتماد به نفس ترس نگرانی هشیاری و دورنگری است. و دست آخر باید از پس-زمینه احساسات تلخ ناشی از حملات و شیخونهای چپ فرقه ای در راس حزب کمونیست کارگری در دوران جدایی تمیلی و زخمهای وارد شده به کمونیسم کارگری بگویم که هنوز

ما گفتیم که برای گرفتن قدرت و به میدان آوردن توده های مردم به یک حزب وسیع کمونیستی کارگری نیاز داریم گفتیم باید در مقابل تحقق سناریوی سیاه بایستیم؛ باید دخالتگر باشیم؛ حزب انتظار و جریان باز شدن فرجه و فرج نیستیم؛ پاسیو و دترمینیست نیستیم ما گفتیم افقها را باز می کنیم؛ روزنه نیمه بسته را همچنان باز نگه می داریم؛ گفتیم که اسیر دنیای گذشته و ناراحت از زخمهای متحمل شده باقی نمی مانیم و گذشته را پست سر می گذاریم. سعی کردیم این کار را بکنیم در وضعیت خاصی حزب خود را ساختیم تا بتوانیم مردم را برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی هدایت و متحد کنیم و به میدان بیوریم. در شرایط ضربه خوردن امید به پیروزی کمونیسم، ما پرچم رادیکال کمونیستی را بلند کردیم ما دوران بسیار سختی را پشت سر گذاشتیم. امروز با گذشت کمی بیش از یکسال، در وضعیت متفاوتی بسر می بریم. با یک کار هرکولی و وفوق العاده توانستیم کمونیسم منصور حکمت را نمایندگی کنیم. ما صاحب خط متمایز کمونیستی که می تواند راه متحد شدن و آزادی را به مردم نشان بدهد هستیم. این خط اکنون در محیط های فکری چپ نفوذ دارد و ما را در مرکز توجه کانونهای کمونیستی و شبکه های رهبران کارگری قرار داده است. امروز، تمایزات تئوریک، سیاسی و فکری ما بعنوان یک جریان کمونیست و تبیین ما از انقلاب و نقش کمونیست ها در آن شفاف و روشن است. در کرستان ما گنجینه بی نظیری از

تجربه سازماندهی نظامی و توده ای، شم سیاسی و استراتژی به پیروزی رساندن مبارزه مردم در سنت کمونیستی و مهمتر از همه طیف قدرتمندی از رهبران کمونیست محبوب مردم را داریم. اینها بالقوه سنگر و سکوی پرش انقلاب کمونیستی هستند. امروز، سازماندهی گارد آزادی برای تعرض به جمهوری اسلامی اسلام سیاسی، قومی گری، مقابله با سناریوی سیاه و برای تضمین حرمت و آزادی مردم به اولویت مبرم حزب حکمتیست تبدیل شده است. ما تلاش کردیم حزب فعالیت متین، حزب نشان دادن حقیقت به مردم، حزب کمپینهای قدرتمند و حزب تعجیل برای سرنوشتی جمهوری اسلامی باشیم. باید کمونیسم را به لحاظ فکری عملی و جنبشی نمایندگی کنیم و از نظر سیاسی یک کمونیسم میلیتانت توده ای رادیکال که راه پیروزی را به مردم نشان می دهد باشیم. مصاف سیاسی پیش روی ما همچنان تامین رهبری سیاسی جامعه و متحد کردن و سازمان دادن مردم برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، کسب قدرت سیاسی و پیروزی انقلاب سوسیالیستی است. ما برای تحقق این امور خطیر خیز برداشته ایم. اراده ما پیروزیمان را تامین می کند.

بنظر من رابطه یک سازمان با قدرت سیاسی شاخص حزبی بودن و نبودن کاراکتر آن سازمان است. حزب صرفا یک سازمان و گروه سیاسی و فکری نیست که از نظر کمی به حدنصابی از رشد رسیده باشد. حزب سازمانی است که پا به جدال قدرت گذاشته است. پا به قلمرو سیاست در یک مقیاس اجتماعی گذاشته است. سازمان و نهادی که بیرون قلمرو سیاست سراسری و بیرون جدال واقعی بر سر قدرت و تعیین صاحبان قدرت در جامعه زیست میکند، سازمانی که چه بنا به تصمیم آگاهانه خود و چه بدلیل مشخصات کمی و کیفی خود بیرون این جدال قرار میگیرد، یک حزب سیاسی نیست.

منصور حکمت

ماهانه می پرسد؟

امان کفا



یک سال از تشکیل حزب ما میگذرد. سال سختی بود.

یادم می آید که درست وقتیکه از حزب کمونیست کارگری جدا شدیم جلسه سخنرانی در اتاق یال توک برگزار شد، و در زمان تنفس با یکی از رفقایمان از ایران که در جلسه حضور داشت چت کوتاهی داشتیم. بسیار نگران بود. فکر میکرد که نمی باسیت جدا می شدیم و انتظار داشت که به "کنگره پنج" برویم و ... شاید توضیحات من برایش قانع کننده بود

ولی نگرانی اش ملموس تر از این ها بود. من هم در نگرانی اش شریک بودم و می دانستم که دنیایی کار، دنیایی مسئله در مقابلمان داریم. در اراده مان شکی نداشتیم، در صحت کارمان و تصمیم به موقع مان هم تردیدی نداشتیم. به همان اندازه اما به سختی عملی کردن عزم مان واقف بودم. یک بار در زمان جدایی از حزب کمونیست ایران تصمیم گرفتیم حزب دیگری بسازیم تا دنیا را سر کمونیسم خراب نکنند، و این بار

بایستی آن حزب کمونیست کارگری را بجای گذاشتیم تا حکمتیسم را زیر آوار نبرند.

سال سختی بود. چپ در جامعه ضربه خورده بود. جنبش ما با جدایی و انشعابی که به ما تحمیل کردند ضربه خورده بود. نیرویمان کمتر شده بود. لازم بود باری دیگر "پوسته بترکانیم" و حزبی بسازیم که ابزار کار کمونیستی باشد، حزبی که پاسخ گوی نیازهای طبقه معینی برای انقلاب معینی باشد، حزبی که دنیای بهتر را میسر سازد. حزب حکمتیست لازم بود.

حال، یک سال بعد از جدایی، سنجش تصمیم آن موقع ما بمراتب راحتتر شده است. حزب حکمتیست دستاوردهای چشمگیری داشته است. امروز حزبی خلاف جریان، حزبی با سیاست های غیر دنبال روانه، موجود است. این ادعای ما نیست، عیان است. از 16 آذر تا گارد آزادی، از 8 مارس تا حضور رهبران کمونیست در کردستان و ... از جمله

مثال هاست.

سال سختی بود. مسلماً ایرادهایی داشتیم، و حتماً می توانست بهتر باشد. انتظارات بالاتری داشتیم، و ... ولی بهر حال سالی بود پر از تجربه و خاطره - سالی که حضور و دخالت در آن مایه افتخار و سربلندی است. سالی که گذشت مهم بود، اما سال دوم آغاز شده است. وقت زیادی نداریم، دریچه ای برای تغییر انقلابی ایران که منصور حکمت در کنگره سوم ح.ک.ک از آن سخن گفت تنها و تنها یک دریچه است و کماکان عبور از آن کاری است هرکولی. انجام این امر وظیفه امروزی ما و جنبش ما حکمتیست هاست. دستاورد سال گذشته ممکن بودن و انجام پذیر بودن این تصمیم را تثبیت کرد.

حقوق جهانشمول انسان

مقدمه

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفایی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی. جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

اکثریت عظیم مردم جهان اما نه از آزادی بهره مند هستند و نه به امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، که خود خالق آن هستند، دسترسی دارند. مقدرات زندگی مادی و معنوی انسان به تولید برای سود وابسته است. استثمار و انقیاد اقتصادی توده عظیم انسانی قانون حاکم بر جهان است و مقتضیات تولید سود و سود آور نگاه داشتن صدها میلیون انسان منطق نظام سرمایه داری است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همگی مصائب و محرومیت هائی هستند که هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لاینفک این نظام، باز تولید میشوند.

آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا هم که پای حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل آن شده اند ممکن نیست. آزادی و برابری با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر سرمایه داری با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگوی نیاز انسان باشد. بیانیه حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری انسانها نیست. ابزار جلوگیری از ظمیان مردم آزادیخواه و برابری طلب است. وسیله ای برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه داری است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با انتشار بیانیه حقوق جهانشمول انسان تصویر روشنی از مبنای حقوق انسان را بدست میدهد. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست این حقوق را حقوق همه انسانها در هر نقطه جهان میداند و برای تحقق آن میکوشد.

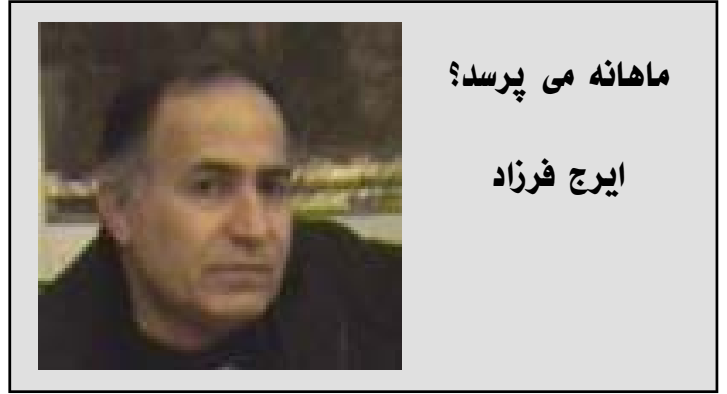
اعلام حقوق جهانشمول انسان بعلاوه در متن تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقشی که حزب کمونیست کارگری حکمتیست بر عهده دارد اهمیت ویژه خود را دارد. جامعه ایران دستخوش یکی از عظیم ترین تحولات تاریخ خود است. جمهوری اسلامی در شرف سرنگونی است و مردم ایران میتوانند و باید علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نظامی را بنا نهند که در آن آزادی و برابری در عمیق ترین و وسیعترین سطح فردی و اجتماعی متحقق گردد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست های جامعه اعلام میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کلیه احزاب سیاسی و کلیه مردم در ایران و جهان را به حمایت جدی از بیانیه حقوق جهانشمول انسان دعوت میکند

ماهانه می پرسد؟

ایرج فرزاد



درون صقوف بجامانده حکما، انسانهای صادق را ایزوله میکند و در نهایت به نوعی پاسیفیسم و کناره گیری از فعالیت سیاسی منجر میشود. کسانی که در آن فضای انقلاب ایندولوژیک و تحریکات تعصب فرقه ای دچار آشفتگی شدند و قدرت انتخاب مسیر زندگی سیاسی شان بدین ترتیب زیر ضرب قرار گرفت، از قربانیان اکتیو شدن و تعرض چپ غیر اجتماعی اند. این از جوانب تلخ و شاید غیر قابل جبران عروج سراسیمه چپ غیر کارگری در حکما است.

اما در این میان، در گردباد هولناکی که چپ غیر اجتماعی در دریای فعالیت حکمتیسم بر پا کرده بود، در گرماگرم ناانسانی ترین کمپینی که سران چپ سنتی و شیفتگتی چپ روشنفکر ناراضی به انقلاب بطور علی العموم تحت شعارها و پرچم هر جریان سوپر ارتجاعی راست و قومی علیه سنن حکمتیستی راه انداخته بود، در دل بنترین و کم سابقه ترین تجدید حیات سنن انقلاب ایندولوژیکی و اکتیویسم محفلیستی و روشهای ترور شخصیت که این جریان با اعلام مناسک موسوم به کنگره ۵ از خود ساطع کرد، ما حکمتیستها ایستادیم و به قیمت گرو نهادن حرمت و کرامت انسانی و کمونیستی مان در این مهلکه مرگبار، یک لنگر امید و یک قایق نجات حکمتیسم و نگهبان حرمت منصور حکمت و کمونیسم او را به همه نشان دادیم. این از شیرین ترین و نورانی ترین لحظات انشاق ما حکمتیستها از تحرکات چپ غیر اجتماعی است. ما اجازه ندادیم در تداوم ۲۵ سال سنن و ادبیات و سیاست و تئوری و متد و روش کمونیسم منصور حکمت، در بدترین هجوم کودتا چپان چپ غیر

کارگری، گسست ایجاد شود. مردم و جامعه دیدند که کمونیسم انتقادی و انقلابی مارکس و لنین و حکمت از این خطرناکترین لبه پرتگاه توسط ما حکمتیستها به سلامت عبور کرد. این لحظات باشکوهند و کار همه رفقای که در تعیین کننده ترین نبردها با سنن سوسیالیسم خرده بورژوائی و میراثهای فرقه ای و سکتاریستی، کمونیسم و شان و حرمت سیاسی منصور حکمت را پس داشتند واقعا تاریخی بود. من در هیچکدام از مقاطع جدائیهای پیشین این درجه از بی پرنسپیی را که از جانب چپ غیر کارگری اعمال شد را ندیده بودم. این گرایش علاوه بر ضربه سنگینی که به اعتبار کمونیسم کارگری زد، در نهایت بی مسئولیتی از تعهدات خود در مورد بدهکاریهای قبلی حکما شانه خالی کرد و فشارهای مالی و اقتصادی زیادی را به رفقای ما و به حزب ما وارد کرد. در هر حال همانطور که گفتم بیرون آوردن و سالم بدر بردن کمونیسم منصور حکمت از معرض یورش گرایشی که همیشه در موضع منفی باقی به کمونیسم منصور حکمت اویزان شده بود، از لحظات باشکوه تاریخ ما حکمتیستها و نقطه درخشانی در زندگی سیاسی همه ماست. ما حکمتیستها معماران پایه های بازگرداندن امیدهای برباد رفته و مانع غیر قابل عبور در برابر بی اعتمادی و یاس ناشی از تعرض افسارگسیخته چپ غیر اجتماعی بودیم. این لحظات فداکاری و سرسختی توام با درایت و تیزبینی حکمتیستها واقعا باشکوه و عظیم اند.

من فکر میکنم یکی از مهمترین دستاوردها و پیشرویهای ما طی سال گذشته، ارائه یک تصویر واقعی از کمونیسم منصور حکمت و نشان دادن تمایزات بنیادی آن با سوسیالیسم خرده بورژوائی و چپ روشنفکر ناراضی جهان سومی بود. حزب حکمتیست به عنوان حزب سازمانده و آماده دخالتگری در صحنه سیاست جامعه ایران، مرز گرایشی که خود را به تفسیر اوضاع قانع و به ترویج و تبلیغ مواضع "آبائی" و در نتیجه به "افشاگری" و "روشنگری" بسنده میکرد و حتی در دوران منصور حکمت، عملا حزب کمونیست

احساس دوگانه ای دارم مثل همه تاریخ کمونیسم منصور حکمت فکر میکنم این یک سال نیز لحظات تلخ و شیرین، هر دو، را در بردارد. لحظات تلخ آن این بود که گرایش چپ غیر اجتماعی که در طول این تاریخ ۲۵ ساله همواره در حاشیه کمونیسم منصور حکمت بود، پراتیک پوپولیستی ای که با حمل منتالیته چپ ۵۷ی در همان کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست به سد نقد کمونیستی منصور حکمت برخورد کرد، طی این همه سالها همواره یک جریان ساکت، منفی باف و ناامید در حاشیه کمونیسم کارگری به موجودیت خود ادامه داد. طی یک سال گذشته این گرایش در شرایط فقدان منصور حکمت فرصت یافت که پس از زشت ترین شیوه های هتک حرمت و ترور شخصیت ما حکمتیستها و در راس همه ما، کوروش مدرسی، پلنوم کمیته مرکزی را منحل اعلام کند و خود با همان سنتهایی که در دوران حیات منصور حکمت تحت فشار بود، به نام کمونیسم کارگری، خود را در یک حزب جدید متشکل کند. تلخی این لحظات بیشتر از آن زاویه برای من آزار دهنده است که این تعرض چپ سنتی در یک کودتا علیه خط حکمت بالاخره حزب کمونیست کارگری را به نام خود مصادره کرد و تأثیرات زیاتباری بر تعداد وسیعی از رفقای که از عمق فاجعه بی خبر بودند گذاشت. تعدادی را دچار سردرگمی و ابهام و یاس کرد و بدبینی نسبت به حزب کمونیستی را دامن زد. ترمیم آثار تخریبی این تعرض چپ غیر اجتماعی هنوز کار خواهد برد. به نظرم تداوم این سنت فرقه ای در

ماهانه می پرسد؟

بهرام مدرسی



چپ فرقه ای و هیروتی این جدایی را به ما تحمیل کند، به یمن شرکت در هیئت دبیران وقت به رهبری حمید

تاسیس حزب حکمتیست ها برای من اتفاق عجیبی نبود. منتها پیش از اینکه

کمونیسم کارگری را میخواستند باز پس بگیرند. به این اعتبار خود صرف جدایی ما از آن چپ و تاسیس حزب حکمتیستها برای من "غیر منتظره" نبود. راستش علیرغم تلاشی که همه مان برای جلوگیری از این جدایی تحمیلی صورت دادیم، من احساسا و سیاستا به استقبال آن رفتم. میدانستم که وظیفی که جنبش کمونیسم کارگری برای انجام به عهده دارد با آن افراد و در آن چهارچوب دیگر غیر ممکن است. درنک بود. ولی واقعیتی بود که همانطور که قبلا گفتم ماهها پیش از

تقوایی، ناظر عقب نشینی که به کل سیما و حیات جنبش کمونیسم کارگری در حال تحمیل بود، بودم. طی جلسات متعددی که این هیئت دبیران داشت، قدم به قدم به این اقناع نزدیک و نزدیکتر میشدم که راه و کار حکمتیست ها و به این اعتبار کمونیسم کارگری از این چپ پادروای پوپولیست جدا است. بارها به رفقای متعددی در آن زمان گفتم که احساس میکنم دروازه ای باز شده است و سردمداران چپ سنتی که سالها لب بسته بودند چهار نعل کل دستاوردهای منصور حکمت و

مخاطراتی که سلطه اسلام سیاسی و دارودسته های اسلامی و سناریوهای اپوزیسیون راست برای آن تعبیه کرده اند، مهمترین اولویت ماست. ما مکلفیم که یک حزب سیاسی برای تغییر جامعه ۷۰ میلیونی تحت سلطه جنایتکاران اسلامی بسازیم. فرصت ما زیاد نیست، باید فرصت را دریافت.

باید سرعت، حزب خود را بر مبنای سنتهای حکمتیسم بسازیم و دنیای بخود مشغولها و مراسم بیعتهای درون فرقه ای و خودستائیهایی چپ مهجور را ترک کنیم. ما باید همراه با آن، دنیای در حاشیه زیستن و غیر اجتماعی بودن را به مدافعین همان سنتها و گذاریم. حزب حکمتیست به مثابه جمعی از انسانهای کمونیست و انقلابی که انضباط و دیسیپلین داوطلبانه و آگاهانه را شرط کارآتر تر شدن سلاح حزب سیاسی برای تغییر و دخالتگری سیاسی است، باید به منبع قابل اعتماد و باور توده های وسیع مردم ایران تبدیل شود. ماتریال تشکیل چنین حزبی به یمن میراثهایی که منصور حکمت برای ما بجا گذاشته است و به برکت وجود لایه ای از رهبران اجتماعی و کارکنان و انبوه به مراتب عظیم تری از انسانهای انقلابی و تازه نفس و پر شور و جوان فراهم است. باید دست بکار بشویم جامعه در انتظار تصمیم و اعلام اراده ماست. و ساختن تاریخ و تغییر اوضاع جز از راه تصمیم و اراده آگاهانه انسان انقلابی و متشکل میسر نیست.

قرار بدهد. کاری که با راه انداختن گارد آزادی شروع شده است، نمونه ای از روش ما و اولویتهای ما در پاسخ به نیازهای دوره فعلی و آتی جامعه ایران است. آنجائی که حزب ما بتواند به عنوان یک تکیه گاه مورد اعتماد توده های مردم قرار گیرد، ما باید تمام تلاشهای لازم را به عمل آوریم تا یک حزب وسیع سیاسی و توده ای را در دسترس مردم بگذاریم، کار پیوستن به صفوف آنرا ساده کنیم و به روشها و شیوه های کاری ای دست ببریم که این امر مهم را ممکن تر میکند. تا جائی که به تئوین مبنای یک حزب سیاسی و انقلابی برمیگردد، شاید مهمترین نقطه عطفها و گامهای اولیه را برداشته ایم، اما هنوز تا جایی که هر ناراضی از شرایط غیر انسانی جامعه ایران، هر طرفدار برابری حقوق زن و هر انسان مدافع حقوق کودک و هر کسی که از سلطه حکومت استعمار کار ارزان و به فلاکت کشیدن کارگر متفر است، هر کسی که سایه هولناک سناریو سیاه و عراقیزه کردن ایران را حس میکند، خود را در حزب ما ببیند و به آن بپیوندد، فاصله داریم. ما باید ظرف مدت کوتاهی بتوانیم اعتماد و اعتبار تحریب شده توسط چپ مالیخولیا و هیروتی را به کمونیسم منصور حکمت و حزب او بازسازی کنیم. تلاش برای تبدیل کردن حزب حکمتیست به یک ابزار قابل باور و مورد اتکا مردم ایران برای تغییر اوضاع، و در نتیجه در دسترس گذاشتن یک نیروی وسیع سیاسی برای عبور دادن جامعه ایران از

رهبران عملی طبقه کارگر در میراثها و آثار منصور حکمت، زرادخانه و سلاح عظیمی می یابیم. با این ذخائر، تکامل و توسعه یک حزب سیاسی کمونیستی به عنوان ابزار موثری در دست مردم ایران برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و برپائی سوسیالیسم باید ساده باشد. در این راستا ما هنوز در آغاز راهیم. به نظر من مهمترین اولویت حزب ما در دوره فعلی و آتی، تبدیل حزب حکمتیست به یک فاکتور مهم برای تغییر اوضاع سیاسی ایران است. حزب ما باید بتواند خود را به عنوان یک نیروی قابل اعتماد در دسترس مردم عاصی ایران بگذارد. در لابلای مخاطراتی که جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی برای جامعه ایران، منطقه خاورمیانه و جهان تولید کرده است، در بستر تشنجاتی که جمهوری اسلامی برای بقاء خود تولید کرده است، تحول سیاسی جامعه ایران، در غیاب یک حزب سیاسی مسئول و موثر و دخالتگر، میتواند حتی در پروسه فروپاشی رژیم اسلامی به سناریو سیاه نزدیک شود. یک حزب انقلابی و بشدت اومانیست و مارکسیست میتواند اوضاع را به نفع مدنیت، سوسیالیسم و آزادی و امنیت و خوشبختی مردم تغییر دهد. شرط این، تبدیل شدن ما به یک حزب کامل سیاسی است. بنابراین باید کاری کرد که مردم، طبقه کارگر و هر انسانی که برای آزادی و برابری تلاش میکند، در حزب ما این ظرفیت و قابلیت را ببینند. حزب ما باید بتواند این جایگاه خود را در معرض انتخاب توده های وسیع مردم

تمايز بين پراتیک حکمتیستها را متوجه نیست و هنوز این تصویر در اذهان می چرخد که گویا ما حکمتیستها و رهبری جدید حکما، احزاب مختلف یک گرایش واحد هستیم، در درجه اول یک اشتباه از جانب ما را دست نشان میکند. ما باید بسرعت، نشان بدهیم که مارکسیسم و حکمتیسم علاوه بر یک جهان بینی علمی، مجموعه ای از روشها و پرنسیپها و سیاستهای انقلابی و ابزار تغییر اوضاع است. به نظر من در نشان دادن مرزهای واقعی بین حکمتیسم و مارکسیسم تغییر دهنده اوضاع هنوز کارهای زیادی باید انجام دهیم. میتوانم بگویم به یک معنی ما تازه در ابتدای راه هستیم. اگر چپ غیر اجتماعی با جدا کردن خود از سنن کمونیسم منصور حکمت، بر تمامی میراثهای سوسیالیسم خرده بورژوائی و چپ جهان سومی و ترنسکیستی و مارکسیسم علنی خود را بازسازی کرده است و قادر شده است حزب کمونیست کارگری را به اتکا این سنن سوسیالیسم اتوپیک و خرده بورژوائی "یک بنی" کند، ما با دنیای از ادبیات و تاریخی از تئوری و سبک کار و روش و پرنسیپهای کمونیسم منصور حکمت سروکار داریم. اتکا به این ادبیات و سنن و روشهای عملی، ما حکمتیستها را بطور قطع از سنن کمونیسم خرده بورژوائی که حتی در دورانهای عروج اولیه خود بی افق بود، جدا خواهد کرد. ما و نسل پرشور و شوق و کنجکاو و فکور کمونیستها و

ماهانه می پرسد؟

ثریا شهابی



نسبت روزهای اول تاسیس حزب و روزی که تصمیم گرفتیم که حزب

بستگی دارد نسبت به چه دو موقعیتی احساسی را مقایسه کرد. به

از جوانان و زنان و مردم آزادیخواه و چپ مواجهید، و از طرف دیگر به تنها حزب کمونیستی معتبر و بانفوذ موجود که نقطه امید مردم ایران بود، صدمات جدی خورد. بازسازی سریع این لطمات و جبران خساراتی که وارد شد، یعنی کاری که طی سال گذشته ما حکمتیست ها کردیم، امیدبخش و دلگرم کننده است و نگاهی به پشت سر و دیدن آنچه که هنوز جبران نشده و از دست رفت، خوش آیند نیست. هیچگاه کمونیسم در ایران اینهمه شانس پیروزی نداشت که ما داشتیم و هیچگاه به حزب و اعتبارش با چنین

دیگری بسازیم و امروز یعنی یک سال بعد از آن، احساس موفقیت و قدرت میکنم اما به نسبت موقعیتی که جنبش و حزب کمونیسم کارگری در مثلا سال 2001 داشت، احساس عدم رضایت از موقعیت حزب و جنبش مان در جدال های سیاسی و اجتماعی، دارم. این موقعیت و احساس متناقض، ریشه در تناقض وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران با موقعیت ایزکتیو و سویژکتیو کمونیسم دارد. از طرفی با یک جنبش سرنگونی رادیکال و حی و حاضر که جمهوری اسلامی را به لبه پرتگاه سقوط کشانده است و نسلی

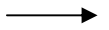
خواهان عضویتش هستند و اگر امروز امکان عضویت در آن را ندارند، فردا در توازن قوای دیگری به دفتر این حزب رجوع میکنند و رسماً عضو میشوند. فکر میکنم که ما باید تبدیل به حزبی بشویم که مردم را به چپ چپ و به راست راست میکند. مردم باورش دارند و به رهنمودهایش عمل میکنند. فکر میکنم باید "حکمتیست" بودن اسم رمز طرفداری از آینده ای زیبا و انسانی و امکانپذیر برای آن جامعه بشود. فکر میکنم که جمع های حکمتیست باید از سر و کول آن جامعه بالا بروند. فکر میکنم که در کنار همه اینها باید پایه های سیاسی و تئوریک حکمتیسم را بیشتر از هر زمان روشن اعلام کنیم. این کاری است که اساساً به همت کورش و متاسفانه شاید تنها کورش دارد صورت میگیرد. فکر میکنم که باید چنان استخوان بندی محکمی بسازیم که اتفاقات حزب حمید تقوایی را دیگر تقریباً غیرممکن بکند. فکر میکنم که ساختن بنه کلاری محکمی از حکمتیست ها بیشتر از هر زمان ضروری شده است. فکر میکنم که قدم به قدم باید در موقعیتی باشیم که به مردم بگوئیم برای پیروزی از کجا باید گذشت و در پایان فکر میکنم که برای انجام همه این "فکر میکنم ها" محتاج حزب محکمی هستیم که میدانند این شاید آخرین امکانش برای رقم زدن تاریخ به نفع انسانیت در آن کشور باشد.

میخواهیم این حزبی است که جرات دارد و به مردم میگوید، این کار را بکنید و آن کار را نکنید، دنبال فلانی نروید و از آن یکی حمایت کنید و جالبی داستان این است که مردم هم به حرفش گوش میکنند. به مقاطع سیاسی یکساله گذشته نگاه کنید، بیشتر از هر نیروی سیاسی دیگری رد پای این حزب را مبینید. هنوز کم است؟ به نظر من هم هنوز بسیار بسیار کم است، مهم اینجا اما این است که آن کسانی که و یا آن نیرویی که امروز بخودش جرات میدهد و رهبرانش را با نیروی مسلح خودش به محور مریوان- سنندج میفرستد، آن نیرویی که امروز کسی را از زندان رژیم بیرون میکشد، آن حزبی که شعار و پرچمش وسط تهران بلند میشود، این حزبی است که کالیبر رهبری میلیونها انسان را دارد. یکسال گذشته به نظر من کل این تصویر، هرچند هنوز نه به اندازه کافی بزرگ، در مقابل جامعه قرار داده شد و این افتخار آمیز است. گفتم که این تصویر هنوز به اندازه کافی بزرگ نیست و فکر میکنم همین به ما میگوید که از این به بعد چه باید کرد؟ نوره یکساله گذشته برای ما دوره جمع کردن و تمرین و وارد میدان کردن آن تیم فوتبال بود. امروز اما دیگر باید به همه نشان دهیم که این تیم آمده است تا استادیوم های ورزشی را فتح کند. به نظر من ما باید تبدیل به حزبی بشویم که تعداد اعضایش بسیار بسیار زیاد است، فکر میکنم که باید به حزبی تبدیل شویم که میلیونها انسان

اعتبار توانستیم در آن مقطع تا آنجا که امکانش را داشتیم حق مطلب را ادا کنیم. من بعد از تاسیس حزب حکمتیست احساس قدرت عجیبی داشتم، این احساس را هنوز هم دارم. فکر میکنم که بالاخره جمعی متحد که میدانند چه میخواهند بکنند و چه باید بکنند با هم هستند. میدانستم که دیگر وقتم را با جواب دادن به بحثهای پا در هوای حمید تقوایی یا علی جوادی یا آثر ماجدی در هیئت دبیران تلف نمیکنم. میدانستم که راندمان کار مفیدم صدها برابر بیشتر شده است و راستش با انرژی بسیار بیشتری به استقبال کارها رفتم. امروز که به یکسال گذشته نگاه میکنم به کاری که کرده ایم افتخار میکنم و فکر میکنم با همه مشکلاتی که داشتیم کار هرکولی را صورت دادیم، این اما برای امروز هنوز کافی نیست. ما از هیچ، حزبی را ساختیم که دیگر همه آنرا بعنوان حکمتیست ها میشناسند و رد پایش را همه جا مبینید. این درست مثل این است که شما تیم فوتبالی را ظرف یکسال تشکیل داده باشید که در بازی فینال جام جهانی شرکت دارد. طبعاً دیگر امروز صحبت کردن در مورد اینکه چه کردیم که این تیم را به فینال رساندیم کافی نیست. امروز باید بیشتر در این مورد صحبت کرد که چه باید کرد تا بازی نهایی و فینال را ببریم.

چهره ای که این حزب از خودش نشان میدهد و یا نشان داده است به نظر من میگوید که کی هستیم و چه

جدایی ما و تاسیس حزب حکمتیست ها به آن رسیده بودم. پس از تاسیس حزب حکمتیست من سر سوزنی در درستی کاری که کرده ایم شك نداشتم. میدانستم که باید کار گذشته را با انرژی بیشتری و طبعاً با امکانات کمتری جلو برد. فکر میکنم که آژیتاتور خوبی باشم ولی اینجا اهل تهییج نیستم و فکر میکنم در مقاطع حساسی مثل این مقطع با تهییج نمیشود انسانهای زیادی را حول سیاست خود گرد آورد، برای این عمیقترین اعتقاد و وقوف به کاری که میخواهیم انجام دهیم لازم است. با همین اعتقاد و وقوف بعد از تاسیس حزب حکمتیست ها به خودم، به اطرافم و به کاری که باید صورت بگیرد نگاه کردم. احساس میکردم که دنیایی حرف برای گفتن دارم، احساس میکردم که به اعتبار عقب نشینی که به ما تحمیل شد و بعد از آن تاسیس حزب حکمتیست ها، دنیایی کار روی زمین مانده هست که باید انجام داده شود. من فکر میکنم پیش از همه کل مباحثات آنروز را در اختیار رفقای که با من در ارتباط بودند قرار دادم. میدانستم که همه این رفقا و حتی تعداد زیادی که هنوز با حزب حمید تقوایی کار مشترک میکنند، نیروی بالقوه انسانی جریان حکمتیست ها هستند. میدانستم که علیرغم تمام "انقلاب ایدئولوژیکی" که این چپ پوپولیست علیه ما راه انداخته است باید این نیرو و این انسانها را از زیر دست و پای این چپ هیرونی بیرون کشید و راستش فکر میکنم به این



سرعتی و بدون جنگ و جدالی با ارتجاع، ضربه نخورد که سال گذشته خورد. در تاریخ احزاب در ایران (چه چپ و چه راست) هیچگاه یک حزب کمونیستی به سرعتی که ما آن را تشکیل دادیم و دامنه نفوذش را هم در بعد فکری و هم سیاسی و اجتماعی گسترش دادیم، درست نشد که ما درست کردیم خلاصه کنم، ما فرصت خوبی برای عروج کمونیسم و دخالت در یکی از خطرناکترین اوضاع سیاسی ایران را از دست دادیم، اما فرصتهای دیگری را ساختیم. این احساس نواگانه از این واقعیت نشأت میگیرد.

از کمبودها شروع میکنم و بعد نظرم را در مورد پیشرویهایی میگویم. بعنوان یک حزب سیاسی که کارهای بسیار زیادی و از جمله سازمان دادن گارد آزادی، دخالت مستقیم در سرنوشت سیاسی جامعه ایران و هدایت مبارزه مردم در سرنوشت رژیم را در دستور دارد، مهمترین کمبود ما امکانات مالی است. ما یک حزب کمونیستی با داعیه کسب قدرت سیاسی ساخته ایم که نه از دولتی کمک میگیرد و نه سرمایه دار و تاجر ثروتمندی متاسفانه به آن کمک می کند، حزبی که بار مالی فعالیتهايش بر دوش اعضا، کادرها و مردمی است که دوستش دارند. برای ما کمبود امکانات مالی بزرگترین مانع است. این مانع اگر نبود، امروز طول و عرض ما در ایران، و میزان نفوذ و حضورمان، صدها بار بیش از آن چیزی بود که امروز هست.

بعلاوه حملات عنان گسیخته چپ سنتی در رهبری حککا و تعرض به تمام دستاوردهای تاکتونی کمونیسم کارگری و منصور حکمت، دفاع ما از اعتبار کمونیسم و احترام منصور حکمت و شخصیت های جنبش کمونیستی، تلاش برای جلوگیری از گسترش حملات راست و چپ سنتی به کمونیسم و تحزب آن، یکی از مشغله های مهم ما در سال گذشته بوده است. این هم مانعی جدی در مقابل پیشروی ما در سال گذشته بوده است.

اما در مورد پیشرویهایی ما در سال گذشته: به نظرم سرعت و میزان فائق آمدن ما بر موانع و مشکلاتی

که در مقابلمان بود، حتی برای مخالفین ما، غیر قابل باور است. طی یک سال ما حزبی با طول و عرض یکی از اصلی ترین احزاب سیاسی اپوزیسیون ایران ساخته ایم که در مهمترین شهرهای جهان شعبه و عضو و فعال دارد، چندین نشریه و سایت و کتاب معتبر منتشر میکند، صدها عضو و کادر و فعال دارد، حزبی که حضورش در ایران قابل مشاهده است. دستاوردهای فکری، تئوریک، سیاسی و اجتماعی ما در یک سال گذشته، بیش از همه اپوزیسیون ایران بوده است. ما حزبی هستیم که سرعت جنبش ما را به خط و سیاست های روشن و کمونیستی، مسلح کرده ایم. حزب ما با پاسخ های روشن و مسئولانه به مسائل انقلابی که در راه است، با نقد بی اما و اگر سیاستهای راست در جنبش سرنوشتی و با تلاش برای بسیج و سازماندهی مردم حول آلترناتیو کمونیستی، یعنی منشور سرنوشتی رژیم که تنها پرچم انقلابی موجود در جنبش سرنوشتی است، راه پیروزی مردم در جنبش سرنوشتی را بسیار هموار کرده است. این پیشروی بزرگی است. در مقطعی که راست و بخش بزرگی از چپ سنتی مردم را، هر یک به نوعی، به یک جنبش "همه با هم" به زیر پرچم و آلترناتیو راست در جنبش سرنوشتی فرامیخوانند، حزب ما همچون سنت همیشگی اش، امر متفاوت و رادیکال خود را پیش میرد و تلاش میکند که مانع شود که مردم همچون گذشته سرباز بی جیره و مواجب راست در انقلابی که در راه است شوند. این مهمترین مشخصه سیاسی ما در این دوره بوده است. دیگر حکمتیسم، همچون سنت خودش و تاریخ خودش، با تمایزی بسیار قابل مشاهده، از راست و چپ سنتی، جای خود را باز کرده است. در این دوره ما هم علیه رژیم جنگیدیم و هم اجازه ندادیم نیروهای راستی که بخشی از آنها اخیراً سرنوشتی طلب شده اند، امثال رضا پهلوی و گنجی و هخا و ناسیونالیست های کرد مردم را سیاهی لشکر خود کنند. تلاش برای متمایز کردن منفعت مردم، طبقه کارگر و نیروی آزادیخواه و برابری طلب از منافع نیروهای

راست و طرفداران دست بدست شدن قدرت بین نیروهای ارتجاعی، یکی از فعالیت های این دوره ما بوده است. از این طریق حزب ما نفوذ و اعتبار ویژه ای پیدا کرد.

بعلاوه ما در زمینه فکری و تئوریک پیشروی های مهمی داشته ایم. نسلی از متفکرین و تئوریسین ها و رهبران کمونیست در جدال فکری و سیاسی سال گذشته، قد علم کرده اند. کورش مدرسی بعنوان یک تئوریسین و متفکر کمونیست، امروز نه تنها در حزب ما که در جنبش چپ و در بین طیف وسیعی از جوانان چپ و کمونیست اعتبار و نفوذ ویژه ای دارد. این هم یکی از دستاوردهای فعالیت حزب در سال گذشته بوده است.

همچنین ساختن سازمان مسلح حزب که جنبش کمونیسم کارگری همیشه نیاز آن را اعلام کرده است، کاری که از پروژه های ناتمام منصور حکمت بود، به همت این حزب شروع شده است. گارد آزادی، که نام سازمان مسلح حزب است، سازمانی که توانست امنیت حضور رهبران کمونیست در ایران را تامین کند، از دستاوردهای مهم این دوره است. وجود این سازمان توازن قوا بین ما و مردم در جنبش سرنوشتی، با رژیم و ارگانهای سرکوب اش را به نفع ما و مردم، تغییر داده است. بعلاوه ما حزبی درست کرده ایم که توانست با جلب حمایت بین المللی یکی از فعالین جنبش ما، از رهبران جنبش کارگری و جنبش دفاع از حقوق کودک، برهان دیوارگر را از زندان رژیم آزاد کند. این دستاوردها موقعیت حزب ما در جنبش سرنوشتی و موقعیت کمونیسم کارگری در تحولات سیاسی ایران را بشدت به نفع طبقه کارگر و مردم، تغییر داده است. به اعتقاد من ما تازه در سکوی پرش خود قرار گرفته ایم. دوره مایخولایی چپ سنتی علیه ما، دوره شانتاژها و عوامفریبی ها علیه ما، دوره ضربه به اعتبار کمونیسم و منصور حکمت، سرآمده است. و این تازه آغاز کار ما برای پیشروی است. بسیاری از موانع را پشت سر گذاشته ایم. امروز هر آنم بی غرضی به راحتی میتواند ادامه منصور حکمت و کمونیسم کارگری او را در حزب

ما ببیند. ما روشنتر، هم از نظر فکری و هم از نظر تشکیلاتی به مراتب مجهزتر از سال گذشته، در سکوی پرش قرار گرفته ایم.

اجازه بدهید پیش از صحبت در مورد مصافهای پیش روی حزب، مقدمتا در مورد موقعیت حزب کمی بگویم. بنظر من در دوه آتی ما دیگر نمی توانیم مشغول ساختن حزب و عبور از جدایی از حککا باشیم. این مرحله پشت سر گذاشته شده است. به حکم شرایط عینی و اتفاقاتی که سال گذشته افتاد، از آن عبور کرده ایم. دیگر همه میدانند که داستان آن جدایی نه حکایات "ملانصرالدینی" رهبری حککا، که جنلهایی پایه ای تر بوده است. چپ سنتی تا آخرین نفس تاخت و تاتیر آخر ترکش اش را خالی کرد. هر چه فحاشی و بی پرستی که ممکن بود، هر معجونی که در نکان و دخمه هیچ عطاری پیدا نمی شد، از "گنجینه" ما و پلپوت تا ذخایر فرقه های پارازیت، را از خود متصاعد کرد. در مقابل آن سقوط، پروسه رشد تئوریک، فکری و سیاسی و تشکیلاتی ما، رشد حکمتیسم اما اینبار در غیاب حکمت، تازه شروع شده است. ما تازه قد علم کرده ایم. ما هنوز جنگمان را با افکار و عقایدی که بنام طبقه کارگر و سوسیالیسم، بنام انقلاب و انقلابیگری، و اخیراً بنام "کمونیسم کارگری" و با نام مارکس و منصور حکمت، طبقه کارگر و مردم را نیروی تحقق آمل و آرزوها و آلترناتیو های راست در یک انقلاب "همه با همی" میکند، نکرده ایم. ما هنوز جنگمان را با نیروهایی که مردم را در مقابل خطر سناریو سیاه و سناریو عراقیزه شدن ایران، بی نفع میکند، نکرده ایم. ما هنوز جنگمان را با نیروهایی که مردم را به چشم دوختن به "آمریکا" برای اجرای پروژه "نجات ایران" از جنس "نجات عراق" میکنند، نکرده ایم.

واقعیت این است که مستقل از اینکه ما در دل جدایی از حککا چه فکر میکردیم و چه قدر نسبت به اختلافات آگاه بودیم یا نبودیم، آنچه که ریشه اختلافات بود، پاسخ به مسائل انقلابی است که در ایران در حال شکلگیری است. انقلابی که اگر یک تراژدی سیاسی چون



ماهانه می پرسد؟

حسین مراد بیگی (حماه سور)



تشکیلاتی متمایز از همه جریانات سیاسی موجود در صحنه سیاسی ایران تبدیل کردیم، شخصا احساس افتخار میکنم لحظات تلخی را گذرانیم، فشار زیادی را متحمل

از اینکه بعد از یک سال تلاش خستگی ناپذیر و کار واقعا هرکولی، حزب حکمتیست را به یک موجودیت سیاسی و فکری و

سیاستهایش را بعنوان شعار و سیاست خود برگزینند. حزبی که رهبرانش رهبر مردم باشند نه رهبر حزب و جمع محفل خودشان. اکنون دارم با این احساس و با این اراده فعالیتهای سیاسی و حزبی ام را جلو می برم.

اگر اجازه بدهید قبل از جواب دادن به این سوال کمی به عقب برگردم و به شرایطی که در آن حزب حکمتیست ایجاد شد، اشاره کنم، بعدا مشخص تر به این سوال برمیگردم. به بینید، حزب حکمتیست در یک شرایط ویژه ای ایجاد شد. جامعه ایران در یکی دو سال گذشته از نظر سیاسی بشدت متحول بود و به یک سیاست و پراتیک

شدیم، تمام زور خودمان را زدیم که این اتفاق آنهم به این شکل روی ندهد، با وجود این، جریان فرقه ای درون حزب کمونیست کارگری ایران جز این راه دیگری برای ما باقی نگذاشت. وقتی به این حزب و دست آوردهای آن و به کادرها و اعضای که داریم این حزب را جلو می بریم فکر میکنم، قوت قلب میگیرم. وقتی به مشاجرات سیاسی آن نوره از اختلافات درون حزب کمونیست کارگری فکر میکنم مصمم تر میشوم که باید حزبی درست کنیم که منصور حکمت میخواست، حزبی سیاسی، کمونیستی، کارگری، دخالتگر که بزرگ باشد که توجه مردم به آن باشد، که مردم شعارها و

شدن کمونیسم و نزدیکی اش به قدرت سیاسی بود و دیگری سیاست رایج چپ سنتی که در دل یک جنبش همگانی و در بطن یک انقلاب "همه با هم"ی به عروج طبقه کارگر امید دوخته بود و در انتظار آن نشسته بود. این دو پاسخ، دو نوع حزب و سازمان رهبری، و دو نوع ابزار میخواستند. اگر به هنگام حضور منصور حکمت چپ سنتی به خط حکمت تمکین میکرد، با از دست رفتن منصور حکمت، چپ سنتی جنگ هرگز نکرده اش با خط حکمت را آغاز کرد. امکان وقوع انقلاب بر بستر تضعیف حکمتیسم، روح تازه ای در کالبد خاموش چپ سنتی نمید و او را از حاشیه به رهبری پرتاب کرد. جدال در رهبری حکما، جدال دو گرایش برای حاکم کردن سیاست خود در قبال انقلاب ایران، بر حزب و جنبش کمونیسم کارگری بود. امروز یک سال پس از تشکیل حزب حکمتیست، این را همه در عملکرد این دو حزب به روشنی مبینند که این دو نسبت به سرنگونی رژیم، دخالت در انقلاب، خطر عرافیزه شده ایران، دخالت آمریکا و ... دو نحوه متمایز برخورد میکنند. از این مقدمه میخوام نتیجه بگیرم که کدام مصافها پیش روی ما است و پاسخ دادن به کدام معضلات سیاسی و عملی باید در اولویت ما قرار گیرد. به اعتقاد من وظیفه ما در دور آتی، شکل دادن به یک موقعیت

دخالت آمریکا یا عامل خارجی دیگری (خارجی نه به معنی برون مرزی که به معنی عاملی خارج از رابطه مستقیم مردم و رژیم) پیروسه شکلگیری آن را قطع نکنند، شانس بوقوع پیوستن دارد. پاسخ به مسائل این انقلاب، با منصور حکمت یا بدون منصور حکمت، پشت در حزب ما خوابیده بود. این آن عامل بیرونی و مادی بود که اختلاف در حکما را موجب شد و نهایتا این جدایی (هرچند در روز خودش، زودرس) را تحمیل کرد. مرگ منصور حکمت تنها با ورود حزب به شرایط جدید و رویارویی با انقلابی که در حال شکل گیری است، همزمان شد. با منصور حکمت هم حزب ما وارد دور جدیدی میشد. با منصور حکمت هم، همچون تمام تاریخ کمونیسم کارگری که به اعتبار اجتماعی بودنش همیشه از جهان بیرون خود متأثر میشد، ممکن بود عروج چپ سنتی و مقاومت این چپ در مقابل سیاست حکمت را شاهد میبودیم! بی تردید ابعاد این مقاومت و تاثیر آن با منصور حکمت در مقایسه با فقدان او بسیار نازل ميبود. در دل اختلافات و جدال در رهبری حکما، دو پاسخ و دو سیاست در مقابل هم شکل گرفت. یکی پاسخ و سیاست و خط منصور حکمت بود که متکی به بحثهای حزب و قدرت سیاسی در جستجوی یافتن راهی برای قدرتمند

قدرتمندتر، بانفوذتر و دخالتگری در جنبش سرنگونی و در انقلاب پیشآرو است. و این از ما هم در عرضه نظری، هم سیاسی و هم تشکیلاتی نوع دیگری و ابعاد دیگری از کار را میطلبد. ما سیاست، افق، خط رهبری و مارکسیست های زیادی را در این حزب جمع کرده ایم. از این نظر کالیبر انجام کارهای بزرگ را داریم. رشد و گسترش نفوذ حزب در میان مردم و در جنبش سرنگونی، در گرو رفع موانع پیشروی این حزب است. و این حزب برای پاسخ دادن به اولویتها و مصافهای پیشآرویش، بیش از پیش باید به یک حزب سیاسی تمام عیار، توده ای و وسیع تبدیل شود. حزبی که بتواند سیاست و روشن بینی اش را به نیروی خودش و به نیروی مردم، به واقعیت تبدیل کند. ما نمی خواهیم تاریخ گواه حقانیت ما باشد و پس از یک دوره شکست دیگری برای مردم و تحمیل تباهی بر دونسل دیگر، مردم بگویند کمونیست ها راست میگفتند! دترمینیست نیستیم. معتقد نیستیم هیچ چیز خودبخود به نفع ما، به نفع طبقه کارگر و به نفع مردم تمام خواهد شد. معتقدیم که انسان و اراده انسان سرنوشت جوامع بشری را میسازد. و امروز در ایران همان روزی است که فرصت ساختن سرنوشت چندین نسل فراهم شده است. برای دو طرف، ارتجاع و ترقیخواهی! ما به یک

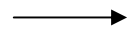
پروزی زیاد است.

کمونیستی فعالی احتیاج داشت که مردم را نور خودش بسیج و متشکل کند که پیروزی جنبشی را که حول سرنگونی جمهوری اسلامی راه افتاده است برای آنان معنی کند و جمهوری اسلامی را سرنگون کند. منصور حکمت از دست رفته بود، با فقدان منصور حکمت این فورس قوی نه تنها از روی جامعه و جهان بورژوازی برداشته شد که در درون حزب کمونیست کارگری ایران نیز نتاست قوا به نفع چپ سنتی موجود بهم خورد. ما در درون حزب کمونیست کارگری ایران بعد از منصور حکمت، اختلاف سیاسی به کنار، با یک پدیده بشدت فرقه ای رویرو بودیم که نه حفظ وحدت درونی حزب برایش مهم بود، نه حزیت برایش مهم بود و نه نیازی به قدرت عمل سیاسی در جامعه داشت. این پدیده حزیت را زیر پا گذاشت، پلنوم حزب و کمیته مرکزی حزب را دور زد، جلو کادرها و اعضای حزب تست ایندولوژیک گذاشت و جهاد ایندولوژیک خود را اعلام و با فراخوان به مناسک "کنگره پنجم" علیه ما آن را تکمیل کرد. و عملا امکانی برای کار مشترک باقی نگذاشت. تنها راه باقی مانده برای ما نجات خط منصور حکمت بود، در نتیجه راهمان را از آنان جدا کردیم و حزب حکمتیست را ایجاد کردیم. این حزب در اغتشاشات فکری و سیاسی آن دوره که حتی عده ای هنوز نمیدانستند چه اتفاقی روی داده است، پرچم حکمتیسم را بر افراشت. اعلام ایجاد حزب حکمتیست و متعاقب آن کنفرانس رسمیت دادن به حزب و کمیته مرکزی آن یکی از آن اقدامات تاریخ ساز بود که در آن دوره انجام دادیم. در این مورد یعنی سیر اختلافات درون حزب کمونیست کارگری ایران، کورش مدرسی بحثهای مفصلی دارد که خواننده را به شنیدن نوارهای این سخنرانی تحت نام، حزب کمونیست کارگری، جریانات و تناقضات درونی آن، در سایت انجمن مارکس - حکمت و دیگر سایتهای حزب حکمتیست، جلب میکنم. در اینجا من فقط اشاره گذرای به آن خواهم کرد. هر کس که سابقه و تاریخ حزب

کمونیست کارگری ایران را بداند یا به آن مراجعه کند، در میابد که این حزب تاریخ پیوسته ای دارد، پی میبرد که این حزب نه یک شبه و در یک روز آفتابی که حاصل فعل و انفعالات اجتماعی تر و تاریخی تری بوده است. بروز اختلاف در آن و یا جدائی از آن نیز بقول کورش مدرسی رعد و برق در آسمان بی ابر نبوده و نمیتوانست باشد. این حزب همیشه مخلوطی از دو خط متمایز یکی خط منصور حکمت و یکی خط چپ سنتی متعارف جامعه بود. به تاریخ جملهای درون حزب کمونیست کارگری ایران مراجعه کنید، این را در جملهای درون حزب کمونیست ایران و بعدها در حزب کمونیست کارگری ایران در جمل بر سر حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، تحزب، سازماندهی خارج کشور، بحث سلبی اثباتی، و در دیگر گوشه و زوایای جملهای درونی این حزب میتوان مشاهده کرد و جدال خط منصور حکمت را با این خط را دید و رد یابی کرد. منصور حکمت بارها و به مناسبتهای مختلفی اختلاف عمیق خود را با این خط فکری بیان میکرد. بعضی وقتها صراحتا میگفت که حزب روی خط او نیست و یا نشریات و ارگانها و رایوی آن روی خط منصور حکمت کار نمیکند. وقتی منصور حکمت میگفت، حزب دارد فعالیت میکند جواب نیست، منظورش جدل با این خط بود. وقتی میگفت حرکت سیاسی بیرون ماست نه داخل ما منظورش جدل با این خط بود. در نتیجه بروز اختلاف میان این دو خط و وقوع انشعاب و جدایی ها نیز در حزب کمونیست و بعدها حزب کمونیست کارگری نه رعد و برق در آسمان بی ابر که در جدال میان این دو خط و عمدتا تحت تاثیر تحولات اجتماعی تر و تاریخی تری صورت می گرفت. اصولا خصلت تحولات سیاسی بویژه تحولات سریع سیاسی که حاصل تشدید تقابل گرایشهای اجتماعی - طبقاتی در جامعه در مقابل هم است، در این است که باعث میشود نه تنها گرایشهای اجتماعی که حتی آنها و شخصیهایی این گرایشها نیز در ابعاد وسیعی تصمیم بگیرند و راه خود را در پیش گیرند. پایان جنگ

ایران و عراق و تیره شدن افق استفاده از شکافهای منطقه ای برای ناسیونالیسم کرد و جنب و جوش خط ناسیونالیستی درون کومه له، فروریختن دیوار برلین و فروپاشی اردوگاه شرق، بدنبال آن ثبت نام کردن سوسیالیستهای غیر کارگری در باشگاه "دمکراسی غرب"، جنگ اول خلیج و عروج ناسیونالیسم کرد. همه اینها هرکدام به نوبه خود در این جملهای میان خط منصور حکمت و چپ ساتنر در درون حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران انعکاس یافته است. با عروج ناسیونالیسم کرد و روی کار آمدن جلال طالبانی و مسعود بارزانی بعنوان "دولت نوپای کرد" یک عده ناسیونالیست کرد طرفدار جلال طالبانی در حزب کمونیست ایران بقول منصور حکمت در درون هوایما کوکاکولای خود را دیدند حتی توری را که سابقا منصور حکمت زیر پای آنان پهن میکرد نیز نادیده گرفتند و با سر از بالا بطرف آن شیرجه رفتند. عروج خاتمی و نوم خرداد و زلزله سیاسی ای که در ایران اتفاق افتاد، یک عده را در حزب کمونیست کارگری ایران، هر کدام با خطی، بدنبال "جامعه مدنی" خاتمی کشاند و حتی عده ای خود را تا سطح مشاورین شرکتهای و بنگاههای سرمایه خرد تنزل دادند. گفتند که در ایران دوره سرکار آمدن بورژوازی "نئولیبرال است" و حضرات بعنوان واسطه های سرمایه حرف دارند. به کارگران گفتند که بروند سندیکاهای خود را درست کنند و کاری به سیاست و قدرت نداشته باشند، کاری به نابرابری زن در جامعه نداشته باشند، کاری به بی حقوقی کودک نداشته باشند. گفتند اینها مساله کارگر نیست، کارگر باید سندیکایش را بچسبد. خط چپ سنتی فرقه ای درون حزب کمونیست کارگری ایران نیز در شرایط متحول سیاسی دو سال گذشته ایران که جنبشی برای سرنگونی جمهوری راه افتاده بود و خود حرفی برای گفتن نداشت، و همزمان عروج راست جامعه را دید، عروج راست پرو غرب سکولار و مدرن، یک دفعه فیلش یاد هندوستان افتاد که حرف دارد. طرفدار شلوغ کردن شد.

خیابانها و شلوغ کردن برایش برجسته شد. هر چه باشد انقلاب باشد. سرنگونی را مساوی با انقلاب گرفت و با پوپولیسم وارونه خود در مقابل خط منصور حکمت که این چپ فرقه ای خیال میکرد در غیاب منصور حکمت مدافعی ندارد، ایستاد. چپ رادیکال سال 57، انعکاس و بیان حرکت ناسیونالیستی ضد امپریالیستی خرده بورژوازی ایران بود، بخش میلیتانت جنبش ملی - مذهبی بود. پوپولیسم رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران اکنون نه انعکاس این حرکت که انعکاس حرکت بورژوازی مدرنیست و در عین حال پرو غرب است. یک پوپولیسم وارونه جناح چپ ناسیونالیسم مدرن و سکولار پرو غرب را نمایندگی میکند. این خط در مقابل خط منصور حکمت که حرف داشت، پیروزی جنبش سرنگونی را برای مردم ایران معنی میکرد و میگفت باید آن را رهبری کرد اما نباید فراموش کرد که انقلابی که کمونیسم را در ایران به قدرت میرساند، نه صرفا سرنگونی جمهوری اسلامی، نه انقلاب همگانی که تنها انقلاب کارگری است، ایستاد. این پوپولیسم وارونه همانطور که سنت و تاریخ و سابقه این خط است با عروج راست پرو غرب و در غیاب منصور حکمت، زبانش باز شد. در مقابل خط منصور حکمت در حزب کمونیست کارگری ایران که میگفت ما انقلاب علل العموم نداریم، که جنبش سرنگونی برای ما حالت گذار را دارد، که انقلاب آینده نیز تخته پرشی است برای انقلاب بی وقفه سوسیالیستی، شروع کرد به راه انداختن جار و جنجال و فرمان جهاد ایندولوژیک علیه این خط و بهم زدن نرمهای تحزب که یکی از خصلتهای ویژه خط منصور حکمت است و مثل هر فرقه و سکت مذهبی ای چوب ارتداد را علیه مخالفین سیاسی خود بلند کرد. رهبران این فرقه سنتی، خوشحالی خود را واقعا از این بابت که از فشار خط منصور حکمت خود را رها کردند با گفتن اینکه بعد از این جدایی تقویت شده اند، بیان داشتند. اکنون مثل همه پوپولیستهای سال 57 ی، اما در شکل وارونه اش، میخواهند



"سوسیالیسم" را در یک انقلاب همگانی به "پیروزی" برسانند!

این جریان فرقه ای علیرغم زدن عکس منصور حکمت و چاپ آثار منصور حکمت در سایتش، اختلافات بنیادی خود را با خط منصور حکمت سریعاً بیرون زد، چرا که شرایط سیاسی جامعه متحول است و هر جریان سیاسی را اگر نه به دخالت، که به اظهار نظر وادار میکند. طوریکه اکنون به هر چیزی شبیه اند، جز به حزب کمونیست کارگری.

آیا اگر دولت آمریکا به ایران حمله کرد باید آن را محکوم کرد یا نه؟ در دوره اختلافات و وقتی که ما هنوز در حزب کمونیست کارگری بودیم، آنهم با دیدن اوضاع عراق، سوال این خط و رهبران آن بود. این خط نظرش این بود که نباید حمله دولت آمریکا به ایران را محکوم کرد، بلکه باید از آن علیه جمهوری اسلامی استفاده کرد. این سیاست اکنون به، از حمله دولت آمریکا به ایران برای سازماندهی انقلاب استفاده میکنند، تغییر یافته است. نشان میدهند که با حمله دولت آمریکا به ایران مساله دارند.

ما می‌گفتیم عراق توسط دولت آمریکا اشغال شده است، می‌گفتند اشغال پدیده ایست ناسیونالیستی. بزعم آنها وجود دولت آمریکا در مقابل اسلام سیاسی در عراق "لازم" است. افتادن به یک موضع بورژوا لیبرالی که "مدرنیسم" دولت آمریکا را بر اسلام سیاسی قرون وسطی در عراق ترجیح میدهد.

بجای شعار شوراها همین امروز! قراری که در دوره اختلافات و کشمکشهای درون حزب به دلیل دیگری جلو آوردند و اکنون کسی از اعضای این حزب از رهبری آن نمی پرسد که قرار ایجاد شورا همین امروز کجا رفت؟ و چرا ایجاد فوری شوراها در دستورشان قرار ندارد؟ رفتند سراغ شلوغی، شلوغی کردن و انقلاب سواری و سوار اسب "هخا" شدند، نه تنها خود که از کارگران نیز خواستند که برای تحقق "سوسیالیسمشان" دنبال "هخا" بروند. بعداً دنبال "الحواز" رفتند و آخر سر دنبال پژاک و فاشیستهای کرد.

در مقابل احمدی نژاد از هاشمی رفسنجانی دفاع کردند. در این مورد من سر فرصت بیشتر توضیح میدهم. درست مثل خیل اپوزیسیون راست که خواهان سرکار آمدن رفسنجانی بودند و از اینکه او سرکار نیامده بود دلخور بودند، این فرقه نیز همگام با راست جامعه پیروزی احمدی نژاد را "کونتاً" خواندند! لابد علیه رفسنجانی! همگام با نمایندگان و سخنگویان راست جامعه، بجای محکوم کردن کل پدیده احمدی نژاد و حکومت اسلامی بعنوان سمبل ارتجاع و نسل کشی، رفتند به احمدی نژاد به سبک راست ها خرده گرفتند که، معلوم است یک گروه بان را بجای یک ژنرال آورده اند، از این بهتر نمیشود. در این مورد به صاحبیه آقای تقوایی با انترناسیونالشان مراجعه کنید. ظاهراً اگر "سردار طلانی" بود ایرادی نداشت. طرف از سرکار نیامدن رفسنجانی که به آن امید بسته بود ناراحت است آن را سر سابقه و شکل و قیافه و درجه احمدی نژاد خالی میکند. فردا اگر با همین استدلال سراغ کارگری که سواد چندانی ندارد و در جمهوری سوسیالیستی وزیر فلان اداره میشود آمدند، چه جوابی میدهند؟

این جریان متأسفانه که همیشه مورد نقد منصور حکمت بود، در غیاب منصور حکمت و از ضعف ما، در حزب کمونیست کارگری ایران پیروز شد. آنها راه خودشان رفتند و ما هم راه خودمان را.

اما در مورد اصل سؤالتان، ما حکمتیست ها، بقول کورش مدرسی خط را آوردیم و اموال را به آنان واگذار کردیم لازم است اینجا تاکید کنم که پیشرفتهای یکساله اخیر با تلاش فرد فرد رفقای حزب حکمتیست و در راس آنان کورش مدرسی انجام شد. صراحتاً بگویم بدون حضور کورش مدرسی در این جلها و در ادامه در راس حزب حکمتیست، این کار ممکن نمیشد. این نقطه قوت یا ضعف، واقعیت امروز حزب حکمتیست است. همین واقعیت را نیز باید تغییر داد. حزب حکمتیست به چندین نفر از نوع کورش مدرسی احتیاج دارد، همانطور که منصور حکمت بارها

میگفت این پتانسیل در رهبری این حزب وجود دارد باید آن را از قوه به فعل در آورد. وقتی به یکسال گذشته فکر میکنم، با این نیرو و بدون کوچکترین امکانات مالی و حتی با بازپرداخت بدیهی های حزب سابق، ما کارهای زیادی کرده ایم. توانسته ایم دوره جدائی را بعنوان بخشی از تاریخ پیوسته جدال خط منصور حکمت با خط سانترو درون حزب پشت سر بگذاریم. توانسته ایم پرچم رادیکال کمونیستی را در جامعه برافراشته نگهداریم. توانسته ایم خط کمونیستی متمایز از همه جریانات سیاسی در ایران را نمایندگی کنیم. خط منصور حکمت، خط دفاع از انسانیت، خط دفاع از آزادی و رهایی بشریت و خط انقلاب کمونیستی در جامعه ای که در آن قدرت سیاسی باز است. توانسته ایم توجه محافل چپ در ایران را به خود جلب کنیم. در کردستان در موقعیت بسیار بهتری نسبت به یک سال و حتی چند ماه گذشته قرار گرفته ایم. حضور رهبران کمونیست در میان مردم، ایجاد گارد آزادی مورد استقبال کم نظیری قرار گرفته است. نه تنها شرایط که در بزرگی برای گسترش هر چه بیشتر سریع تر حزب حکمتیست در کردستان باز شده است. باید این فرصت را ساخت. در دیگر شهرهای ایران هنوز کار چندان چشمگیری نکرده ایم، باید در این مورد بیشتر کار کرد. در جریان سالگردهای ۱۶ آذر، اول ماه مه امسال، در حمایت از مبارزات کارگران، بویژه فراخوان و دخالت بموقع ما در اعتصاب همگانی شهرهای کردستان، کمپین وسیع برای آزادی کلیه دستگیرشدگان رویدادهای اخیر شهرهای کردستان و همانطور که گفتیم همزمان حضور رهبران کمونیست در میان مردم در حمایت گارد آزادی، حزب حکمتیست را در موقعیت سیاسی بسیار بهتری نسبت به سال قبل قرار داده است.

یکی تبدیل کردن حزب حکمتیست به حزبی سیاسی، حزبی که منصور حکمت میخواست. ما باید قدرت سیاسی را بگیریم، و بحث قدرت بحث حضور اجتماعی است، بحث نفوذ و نیرو گرفتن از مردم است.

داریم فعالیت میکنیم، جواب نیست. ما باید به یک حزب سیاسی قدرتمند توده ای که هزاران نفر را در خود جای داده است تبدیل شویم، حزبی اجتماعی که نیرو جابجا میکند، حزبی سیاسی که در جامعه باعث حرکت سیاسی ای بشود که بقول منصور حکمت باری را بجای معینی برساند. دیگری جامعه کردستان است. ما باید کردستان ایران را به پایگاه کمونیسم در ایران تبدیل کنیم. اگر این کار را بکنیم فضای سیاسی در ایران را دگرگون خواهیم کرد. ما باید به یک حزب کمونیست مسلح و دارای پتانسیل قوی نظامی تبدیل شویم. دست ما نیست، جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی و احزاب ناسیونالیست کرد سیاست را به اسلحه کرده زده اند. در میان جانوران اسلامی و قوم پرستان رنگارنگ مسلح، حزب کمونیستی غیر مسلح به هیچ جایی نمیرسد. حزب حکمتیست باید بازوی مسلحی داشته باشد که هر نیروی فاشیست و بورژوائی خواست به شوراهای کارگری و رهبران کارگری دست دراز کند، یا آزادی زن را در جامعه محدود کند، یا مانع آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و بیان و اندیشه و تشکل و اعتصاب شود، بداند که با نیروی نظامی این حزب رویرو است. دیگری گسترش کار در دیگر شهرهای ایران و بویژه در محیطهای دانشگاهی و در جنبش کارگری، و بلاخره سازمان دادن یک تعرض سیاسی علیه جمهوری اسلامی و راست جامعه و همچنین چپ فرقه ای. شرایط برای رشد و گسترش ما آماده است. نباید فرصت را از دست داد. پیشروی ما مثل همیشه به میزان کردن و نکردن و دخالت آگاهانه ما گره خورده است، به میزان پراتیکی که ما در دستور کار خود قرار میدهیم و به میزان انتظاری که هر کدام ما از خود داریم و حتی به میزان تصمیمی که هر فرد برای آینده سیاسی خود میگیرد بستگی دارد.

ماهانه می پرسد؟

خالد حاج محمدی



شد. اختلاف نظر در حزب همیشه وجود داشت و در دوران بعد از مرگ منصور حکمت این اختلافات دیگر عیانتر و روشنتر خودنمایی میکرد. گرایش چپ حاشیه ای که همیشه در حزب موجود بود، احساس میکرد فرجه ای برایش ایجاد شده و توازن قوا به نفعش چرخیده و با درک این وضعیت تلاش داشت سکان حزب را به هر قیمت که شده در دست بگیرد. تلاش برای تبدیل شدن به اکثریت در حزبی نه گناه است و نه کاری غلط. به شرطی که مسئولانه و در چهارچوب قوانین و مقررات تعریف شده و مصوب حزب باشد. اما این دوستان برای رسیدن به این امر به هر عمل ناشیستی دست زدند و از جمله تمام ارگانه های حزبی و اساسنامه و موازین را مرود اعلام کردند و عملاً حزب را منحل کردند. آنها با این کار هر نوع راه متمدنانه کار مشترک و پیشبرد اختلافات را به شیوه سیاسی بستند و با معادلاتی که برای خود گذاشته بودند تیشه به ریشه هر چه اعتماد و اعتبار تا آن زمان حزب نه تنها در صفوف حزب، بلکه در جامعه و میان مردم زدند. تمام تلاشهای ما برای حفظ آن حزب و تمام راههایی که در مقابل آنها گذاشتیم در شرایطی که اقلیت کمیته مرکزی بودند، سد کردند. وقتی چنین شد ما برای ممانعت از لطمه بیشتر به کمونیسم، به منصور حکمت، و برای کاستن تأثیرات مخرب این بی مسئولیتی بر خوشبینی ایجاد شده به کمونیسم منصور حکمت، راهمان را جدا کردیم و حزب حکمتیست را اعلام کردیم. اعلام این حزب درست در شرایطی بود که جامعه ایران بستر تحولات جدی بود و دخالت یک حزب کمونیستی روشنبین و دخالتر

را بیش از هر زمان طلب میکرد. در چنین شرایطی منصور حکمت نمانده بود، خود حزب به چنین شیوه ای دوشقه شده بود و اعتماد و امید و خوشبینی که در جامعه با وجود جریان ما ایجاد شده بود، در ابعاد اجتماعی شدیداً لطمه خورده بود. در چنین شرایطی اعلام حزب حکمتیست کار ساده ای نبود. پول و امکاناتی که نداشتیم هیچ، اسم و رسم و امکانات و هر چه بود را جا گذاشته بودیم و تنها بدهیهای سنگینی که در آن حزب بر نوش آمدهای معینی بود و رفقای باقیمانده از بازپرداخت آن شانه خالی کردند و در واقع ملاحظور کردن پول مردم را زیر نام منفعت حزب حلال میدانستند، با خود آوردیم ما در چنین شرایطی به همت طیفی از اعضا و کادرهای کمونیست، این حزب را اعلام کردیم. اکنون یکسال از این تاریخ میگذرد و به عنوان کسی که در لحظه به لحظه وقایع چه در حزب قبلی و چه در این یکسال و بعد از اعلام حزب حکمتیست به این دوره نگاه میکنم، فکر میکنم کار بزرگی کرده ایم. ما با تمام مشکلاتی که داشتیم در مقابل این وضع قد علم کردیم و سعی کردیم حکمتیسم و برابری طلبی را نمایندگی کنیم و از زیر آوار تبلیغات چپ حاشیه ای که با نام منصور حکمت و حزب او کار میکردند بیرون آوریم. اکنون این حزب موجود است. در نظر و عمل میشود تمایزاتش را دید. در تحولات جامعه دخیل است و کلاً احساس این است که ما پشت راست کرده ایم و یک دوره سخت را در میان نابوری و فضای بی اعتمادی آن دوران سپری کردیم. اجازه بدهید در جواب به دو سوال آخر شما یکجا و همزمان بسیار خلاصه نکاتی را توضیح دهم. حزب حکمتیست اکنون به عنوان یک حزب جدی و دخیل و با دامنه کار و تأثیراتش که در جامعه قابل اندازه گیری است، برای دوست و دشمن محرز و موجود است. این را دیگر از سپاه پاسداران و مرکز اطلاعات تا اپوزیسیون راست و حزب دمکرات و جلال طالبانی و مسعود بارزانی میگویند. اکنون به شیوه عیانتری میشود تفاوتها را دید. میشود به

روشنی دید که این دو جریان یعنی ما و رفقای که در آن حزب مانده اند از دو سنت جداگانه هستیم همچنانکه گفتیم ایجاد این حزب و کاری که در این یکسال پیش بردیم ساده نبود. به ما یک عقب نشینی بزرگ تحمیل شده بود. مجبور شدیم یک بار دیگر آنچه که تا آن زمان مفروضات تلقی میشد و بخشی از تاریخ جریان ما بود، از درک از انقلاب و سوسیالیسم تا تحزب کمونیستی را باز تعریف کنیم. مجبور شدیم یکبار دیگر به تاریخ و تجارب دو دهه و نیم گذشته مراجعه کنیم و آنچه در این پروسه در نقد پیکار و رزمندگان شده بود را یکبار دیگر خطاب به کمونیستهای ایران و صفوف نیروییمان یادآوری کنیم. ما این دوره را تقریباً پشت سر گذاشتیم و موفق سپری کردیم با تمام اینها هنوز اول کاریم. هنوز سوالات بسیار بزرگی در مقابل ماست. ما حزب را ساختیم تا کاری کنیم که در دل تحولات جامعه ایران نه تنها پرچمی بلند کنیم بلکه عنصر تغییردهنده در زندگی مردم باشیم. حزب ابزار ما بود برای تغییراتی در زندگی مردم. آیا اکنون و با وجود این حزب میتوان در تحولات جامعه ایران نگذاشت سر کارگر و زن و کودک، سر مردم بی کلاه بماند؟ آیا میتوان تضمین کرد در دل این تحولات این حزب در راس جنبش سرنگونی قرار بگیرد و راه ادامه کار را به انقلاب کارگری در ایران هموار کند؟ آیا میتوانیم به حزبی قوی و قدرتمند، به حزبی سیاسی توده ای بزرگ تبدیل شویم؟ بدون چنین حزبی و بدون تبدیل شدن به چنین جریانی هنوز در بهترین حالت کار شرافتمندانه ای کرده و به جریانی تبدیل شده ایم که حرفهای خوب و رادیکالی میزنیم ولی به زندگی مردم و جامعه بیربط خواهیم بود. کلاً مصافهای بزرگی در مقابل ماست و اینکه ما توان جوابگویی به آن را داریم یا نه اصلاً تضمین شده نیست. این در گرو پیشبرد کارهای معینی است که باید انجام داد. ما در این دوره کارهای بزرگی کردیم که راستش تنها با همت و تیزبینی و درایت بسیار بالایی که جریان ما از خود نشان داد مقدور بود. اما اوضاع متحول جامعه

ماهانه می پرسد؟

سعید کرامت
s.keramat@gmail.com



مروری بر وقایع درون حزب کمونیست کارگری مقدمه

انتخاب ۲۰۰۴ در حزب کمونیست کارگری به مثابه زلزله ای عمل کرد که نه تنها ضربه ویرانگری به محصول تلاش سازمانگرا نه منصور حکمت زد، بلکه سنتها و عمکردهایی را وارد آن حزب نمود که در تاریخ احزاب اپوزیسیون ایران کم نظیر بوده اند. اکنون بعد از یکسال وقتی که جدل های آن دوران را در ذهن مرور میکنم، احساس میکنم که در آن مقطع طوفان عظیمی در حککا بوقوع پیوسته بود. سیل، گردباد، رعو برق و تاریکی مطلق سراسر حزب را فراگرفته بود. نه

حزبیت معنا داشت و نه موازین تشکیلاتی سر جایشان مانده بودند. حزب کمونیست کارگری ایران (حککا) که زمانی خود پرچمدار سنن سیاسی پیشرو و الگوی احزاب سیاسی دیگر بود، در یک دوره کوتاه خود تبدیل به کانون تولید رفتارها و نظرات غیرحزبی غیر قابل تصویری شد.

عبور از مرز پرنسیبهای ابتدائی بحدی بود که هر فعال سیاسی تازه کاری میتوانست عمکردها، منش سیاسی و درجه پایبندی آن حزب به قوانین خودش را به سهولت مورد نقد قرار دهد. در چنان شرایطی غیر از اندیشیدن به تمایز صف خود راه دیگری برای کسانی که به سلامت

سیاسی خود اهمیت میداند نمانده بود. حکمتیست ها برای دفاع از سنتها و افق کمونیستی ای که منصور حکمت آنرا نمایندگی کرده، در مقابل عاملین نامسئول آن طوفان ایستادند و اقدام به ساختن یک حزب دیگر کردند.

قطعا در این پروسه اختلافات سیاسی نقش داشت. اختلاف نظر سیاسی اما، یک پدیده عادی حتی بین دو نفر یا اعضای هر جمعی است. اگر طرفین بحث به قواعد بازی از پیش تعیین شده پایبند باشند، میتوانند اختلاف سیاسی را به دست آورد مثبتی برای جنبششان تبدیل کنند. اما فاکتوری که حککا را از هم گسیخت اختلاف سیاسی نبود بلکه تقابل دو فرهنگ حزبی بود. اختلافاتی سیاسی که ادعا شده که دعوا برسر آن است، دوسال قبل از دعوا مطرح شده بود. متعاقب آن، ارائه دهنده همان مباحث، یعنی کورش مدرسی، به عنوان لیدر حزب انتخاب و حزب تحت رهبری او یک دوره پر از موفقیت از سرگزاند. به همین دلیل بعد از کنگره ۴ حزب، پلنوم کمیته مرکزی فعالیتهای او را عظیم قلمداد کرد و به اتفاق آراء از او قردانی نمود. پس از اینکه کورش مدرسی به نفع حمید تقوایی از لیدری حزب کناره گیری

کرد، حککا در رخوت و کرختی سیاسی فرو رفت. نشریات حزب در عوض تلاش برای بسیج و سازماندهی و جدل بر سر چگونگی به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، به تبلیغ ایده سوسیالیسم محدود ماند. چند سمینار انتقادی در رابطه با استراتژی حزب برای سرنگونی جمهوری اسلامی واکنش خصمانه رهبری جدید حزب را به دنبال داشت. این واکنش مانند یک طوفان ویرانگر تمام سنن سیاسی و پرنسیبهای کمونیسم کارگری را زیر آوار دفن و یک سری سنن سیاسی جدید بیگانه نظیر "نسبیت سیاسی" جایگزین آنها نمود.

نسبیت سیاسی

یکی از بیگانه ترین سنن که در آن دوران انسان با پرنسیب را آزار میداد، "نسبیت سیاسی" بود. این سنت، متلوژی ای است که شخص معتقد به آن هر رفتار یا گفتار سیاسی ای را مادام در تأیید محفل یا سازمان خودش باشد درست و اصولی میداند. اما اگر همان حرکت یا شیوه جدل در نقد محفل یا سازمان متعلق به او باشد ناپسند میپندارد. به عنوان مثال، هرگاه جناح

کمونیسم اجتماعی و قدرتمند در سیاست ایران را داریم همین امکان است که خوشبینی را به نسبت ایجاد جامعه ای انسانی و رهایی بشر در گوشه ای از این کره خاکی را در نستان ما و دخالت جدی و مسئولانه ما قرار داده است. همین امکان است که یک مسئولیت سنگین بر دوش همه رهبری و کادرهای این حزب گذاشته است که این دوره را باید با کار شبانه روز با سربلندی سپری کرد و مانع از آن شد که یک بار دیگر کارگر و زن و کودک در این تحولات سرشان کلاه برود. این فرجه را نباید از دست داد. ما هنوز دنیایی کار در مقابل خود داریم و چنین کاری راستش ساده نیست.

کرد و ایجاد سمپاتی میکنند. ما باید بنوایم به عنوان یک جریان متعرض و بی توهم در سیاست ایران دخالت کنیم و مردم را متحد کنیم، حزبی توده ای و قدرتمند درست کنیم و تحولات جامعه ایران را با دخالت جدی و هوشیارانه خود در جهتی سوق دهیم که منفعت مردم کارگر و ستمدیده این جامعه را تضمین میکند. برای این کار باید مسئله دسترسی خود به مردم را حل کنیم و کاری کنیم مردم ما را بشناسند و امکان انتخاب ما را داشته باشند.

کل مسئله این است که امکان دخالت جدی این حزب در سیاست ایران موجود است. حزب را داریم و از نظر فکری و خطی روشن هستیم و میدانیم کجا باید برویم حقایق را هرچند تلخ میبینیم و تلاش میکنیم امکان تغییر و برداشتن موانع سر راه را پیدا کنیم و به پیش برویم کل مسئله این است که با دخالت و هوشیاری ما امکان تبدیل به یک

قضاوت کنند. همین مهم امکانی برای ماست که خود را در مقابل قضاوت مردم قرار دهیم و امکان این قضاوت را به مردم بدهیم. حزبی جدید هستیم به معنایی که یک سال است اعلام وجود کرده است. اما میراث سه دهه فعالیت کمونیستی در جامعه ایران را با خود داریم میتوانیم برگردیم و بگویم اینها مال ماست و ما ادامه دهنده این جهت و این جریان هستیم. خوشنامترین رهبران مبارزات مردم در سه دهه اخیر در کردستان را با خود داریم. به این اعتبار در کردستان صاحب نفوذ اجتماعی جدی هستیم. این میتواند با کار جدی به سکوی پرشی برای پیشروی کمونیسم در کل جامعه ایران مورد استفاده قرار گیرد. حرکت اخیر گارد آزادی در کردستان تنها مایه امید کارگر و کمونیست و مردم در کردستان نبود، بلکه سیمای یک کمونیست اجتماعی و قدرتمند را برای کارگر و کمونیست در تهران و اصفهان زنده

منتظر ما نخواهد شد و به نسبت این اوضاع ما عقیم و فرصت زیادی در دست ما نیست. فاکتورهایی هستند که جای خوشحالی است. ساق کردن این حزب و روشنی و حکمتیستی آن و رادیکال بودن و متفاوت بودن از کل چپ و جریانات موجود، همراه با داشتن طیفی از کمونیستهای مجرب و خوشنام و معتبر و همزمان توان و قدرت جریان ما در کردستان از این جمله هستند. اینها میتواند با کار جدی و هوشیارانه ما در دل جامعه ای متحول باعث شود که حزب حکمتیست در مدت زمان کوتاهی به حزبی بزرگ و قدرتمند و موثر تبدیل شود. باید فرجه ها را شناخت، واقع بین بود و هر بار به خودنگاهی کرد و ادامه نقشه کار را موشکافانه بررسی و قدم به قدم پیش رفت. اوضاع متحول است و مردم در چنین دورانی چشم و گوش باز میکنند و حاضرند بشنوند و ببینند و

چپ سنتی درون حزب کمونیست کارگری، در ارگانهای حزبی رای کم می آورند الم شنگه بپا میگردند و میگفتند "نبایستی از اهرم رای استفاده کرد." اما خودشان عینا از همان اهرم رای در جریان انتخابات کنگره 4 و بعد از آن برای انتخاب ارگانهای مرکزی استفاده کردند. انعکاس این متدلوزی در پیکره حزب هر جا همفکران حمید تقوایی نقش داشتند به چشم میخورد. این متدلوزی است که سر انجام به رهبری آن حزب میدان داد تا با دور زدن عالی ترین ارگان مرکزی اش به طرز زمختی تمرش از مدنیت را به جامعه نشان دهد.

تمرّد از مدنیت

در جریان برخورد به اختلافات، حمید تقوایی خود از قوانین و اصولی که خود میبایست ناظر اجرای درست آنها میبود، تمرّد کرد. اما این سرپیچی برای یک عده که در آن حزب مانده اند انگار یک حق طبیعی و امر عادی است. برای درک سهلتر بحث و دیدن زشتی قضیه، اجازه بدهید حککارا کنار گذاشته و یک حزب دیگر را، مثلاً "حزب مشروطه ایران" را در نظر بگیریم. فرض کنیم که مشاهده شده است که در رهبری "حزب مشروطه ایران" اختلافات حادی در جریان است و لیبر آن حزب میگوید "کمیته مرکزی را قبول ندارم کمیته مرکزی خودش مانعی برای حزب است." چون لیبر در اقلیت است، بنابراین به پلنوم نمی رود و کمیته مرکزی را دور میزند.

در چنین وضعیتی آیا هر انسان منصفی نمی گوید که طبق اساسنامه لیبر حزب منتخب کمیته مرکزی است و بایستی به آن کمیته جوابگو باشد نه اینکه در مورد قبول داشتن یا عدم قبول آن چانه بزند؟ آیا نبایستی در صورت مشاهده چنین حرکتی از سوی رهبری سیاسی حزب مشروطه، قلم برداشت و نوشت که "حزبی که در اپوزیسیون است نهادهای قانونی و موازین خودش را دور میزند در هنگامی که به قدرت هم برسد مجلس و قانون اساسی را دور خواهد زد؟" آیا نبایستی نوشت این بی پرستی است و صدمه

فراوانی به فرهنگ سیاسی جامعه خواهد زد؟ آیا نبایستی گفت "آقای لیبر! تو که به اساسنامه ات پایبند نیستی، تو که ارگان قانونی حزبت را دور میزنی پس دیگر آن اسناد و آن نهاد حزبی را برای چه درست کرده اید؟ میخواهید از آن نهاد بعنوان یک مانکن برای فریب مردم استفاده کنید؟" من مطمئن هستم که خیلی از کادرهای حککا در مقابل چنین رفتاری مقاومت و آنرا رفتاری عامیانه خواهند نامید. اما چون خود با عینک نسبیت سیاسی به مسائل مینگردند، هرگونه اقدامی از این قبیل را برای سازمان خودشان مجاز و مشروع میدانند.

در جریان اختلافات 2004 درون حککا، رهبری آن حزب سناریوی بالا را اجرا کرد. حمید تقوایی در راس آن حزب اساسنامه اش را زیر پا گذاشت و عالی ترین ارگانش را دور زد. حکمتیست ها، بعنوان کمونیستهایی که بخشی از فلسفه فعالیت سیاسی شان را مبارزه با فرهنگ شرقی و یاغیگری سیاسی از این نوع تعریف کرده اند، نمی بایستی بگذارند کمونیسم با این مشخصات به جامعه معرفی شود. زیرا حتی در جوامع فئودالی هم هر نهادی موازین معینی دارد و کسی مجاز نیست آن موازین را نقض کند. در جوامع مدرن امروزی هم هر حزب، سازمان، انجمن یا حتی کلوب تفریحی بایستی به قواعد و فونکسیونهای خودش احترام بگذارد. اگر قرار باشد هرگاه کسی در اقلیت قرار گرفت درصدد دور زدن هم تیمهایش برآید، جامعه شیر تو شیر خواهد شد. مدنیت برای جامعه بی معنا خواهد شد. کسی که کمیته ای که او را انتخاب کرده است دور بزند، جامعه به عنوان یک متمرّد از مدنیت به او نگاه خواهد کرد. طبق این سنت فردا علی جوادی اگر در اقلیت افتاد خود را محق خواهد دانست که کمیته مرکزی را دور بزند. پس فردا کسی دیگر او را دور خواهد زد. در این صورت، اگر من در آن حزب میمانم میتوانستم اقدامات افسران عراقی و سوریه ای را که هر یکی دوسال در دهه 60 میلادی، همدیگر را دور میزدند و "پیروز" میشدند، مورد نقد قرار بدهم؟ حکمتیستها

نخواستند با چنین رفتارهای نامسئولانه و شرقی تداعی بشوند و کنار بیینند.

علاوه بر این، چنین نقض موازین و دور زدنهایی بازده اجتماعی مهلکی برای هر نیروی سیاسی ای در پی خواهد داشت. بعنوان مثال، اگر فردا یکی از رهبران حککا در هر جمع جدی کارگری بنشینند و در مورد تشکلهای کارگری و موازین ناظر بر آنها بحث بکند، دهها فعال کارگری پا خواهند شد و از او خواهند خواست که سکوت کند. چون او عضو حزبی است که به موازین خودش هم پایبند نیست. در نتیجه حرف کادرهای آن حزب هم قابل اعتماد و اتکا نخواهند بود. این سناریو برای هر فعال حککا ممکن است اتفاق بیفتد و در آینده با پرسشهایی نظیر این مواجه خواهند شد: "شما که وقتی در درون حزب خود در اقلیت قرار گرفتید، اساسنامه و موازین و ارگانهای حزبی را زیر پا گذاشتید، از رفتن به پلنوم سرباز زدید تا بتوانید موقعیت تشکیلاتی تان را حفظ کنید، حالا چطور تضمین میکنید که فردا شوراهای دور نزنید؟ اگر در شهری قدرت را گرفتید چطور تضمین میکنید که هیئت نمایندگی شهر را دور نزنید؟ بعبارت دیگر، حمید تقوایی با دور زدن عالی ترین ارگان حککا، در درون آن تشکیلات پیروز شد. این پیروزی اما، نه تنها آن حزب را در مقابل رقیبان خلع سلاح سیاسی نموده بلکه خاکریزیهای دفاعی آن حزب را، از جمله موازین تشکیلاتی را هم از بین برده است.

جایگاه موازین تشکیلاتی

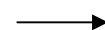
یکی از آن خاکریزها جایگاه اساسنامه و موازین تشکیلاتی برای رهبری حزب است. اساسنامه و موازین تشکیلاتی وسایلی هستند که فونکسیون تشکیلاتی را تعریف و به منظور ممانعت از اغتشاش، همگی اعضاء ملزم به رعایت آن هستند. اما در جریان اختلافات درونی، رهبری حککا به آن پشت پا زد. دور زدن کمیته مرکزی و خودداری از حضور در پلنوم تنها یک نمونه عدول از رعایت اساسنامه و موازین تشکیلاتی بود. این قبیل بی قانونی ها از این جهت

برای رهبری حککا منصفانه بنظر میرسد زیرا بر این باور هستند که آنها نماینده "کمونیسم واقعی" و طرف مقابلشان "راست" و "مکار تیست" است. فرض کنیم این تصویر درست باشد. در این صورت حککا نیازی به اساسنامه، و موازین تشکیلاتی ندارد. خاصیت اسناد حزبی و چارت سازمانی این است که فونکسیون ارگانهای حزبی را هدایت میکند و قوانین و مقررات اسنادی هستند که حدود و اختیارات رهبری تشکیلات را تعریف میکنند. آن اسناد وقتی تنظیم شده اند که فرض بر این بوده حقیقت مطلق نزد کسی نیست. همه ملزم هستند، بخصوص در هنگام اختلاف، طبق آن موازین رفتار کنند. اکنون که مادر میبایم که حقیقت مطلق نزد حمید تقوایی و علی جوادی است، دیگر نیازی به اساسنامه و سلسله مراتب حزبی نیست. لیبر میتواند روزانه فتوا بدهد، عزل و نصب کند و پیروزیهای پی در پی حاصل نماید. دیگر مقولاتی نظیر اساسنامه، موازین تشکیلاتی، و کمیته مرکزی تبدیل به مقولاتی زائد و دست و پا گیر میشوند.

برای جریانی که پیش فرضش این است که همه حقیقت با آن است چیزهائی نظیر اساسنامه، انتخابات و ارگانهای منتخب حزبی، تنها نقش ماسکی را بازی میکنند که شکل یک حزب سیاسی را از یک فرقه مذهبی به جامعه ارائه دهد. حقیقتا از نظر سیاسی نه کاربردی دارند و نه لزومی. ماسک موجبات تقفن عده ای را فراهم میآورد اما فکر نمی کنم سبب پیروزی کسی بر کس دیگر بشود.

تعریفی تازه از پیروزی

از آنجا که رهبری حککا فکر میکند با ماسک زدن شکل یک حزب سیاسی بخود میگرد، تعریفش هم از پیروزی وارونه است. در رابطه با ترک جدید رهبری حککا از پیروزی اجازه بدهید یک سناریو دیگر را ترسیم کنیم. فرض کنید هنگامی که یک لشکر آماده رفتن به جنگ میشود، میان سران آن لشکر اختلاف افتاده و این اختلافات منجر



به خروج دو سوم نیروی آن لشکر شده، یا اجازه بدهید خیلی کمتر بگویم؛ مثلا 10 نفر از فرماندهان اصلی آن واحد را ترک کرده اند. تصور کنید در پایان این ریزش نیرو، فرمانده لشکر در میان باقیمانده افرادش ظاهر شده و ادعا کند که پیروزی کسب کرده است. در این صورت آیا سایر اعضای آن لشکر، فرمانده مورد بحث را کم درک و خودریب قلمداد خواهند کرد؟ آیا به او نخواهند گفت که "تو قرار بود در جبهه ای دیگر بجنگی نه با همزمان خودت؟" آیا قلمداد کردن از دست دادن نیرو، بجای پیروزی، را به حساب بی لیاقتی و سوء مدیریت او خواهند گذاشت؟ اگر کسی به نسبت سیاسی معتقد نباشد قطعا چنین موضعی خواهد گرفت.

پیروزی مورد ادعای رهبری حککا را در جریان اختلافات 2004 را تنها میتوان به پیروزی چنین ژنرالی تشبیه کرد. حککا با این پیروزی دو سوم نیرویش در ایران و عراق از دست داد. قطعا چنین ارزیابی ای نظر انسانهای جدی در جامعه را جلب خواهد کرد. حکمتیست ها جریمه های نقدی هنگفتی را تحمل کردند زیرا نمی خواستند با توافق با همچین درکی از "مفهوم پیروزی" در جامعه اعتبار سیاسی خود را به خطر بیندازند.

جریمه نقدی بخاطر اختلاف سیاسی
اجازه بدهید به حزب فرضی مشروطه برگردیم؛ فرض کنید که تعدادی از کادرهای آن حزب در شرایط معینی اعتبار بانکی خود را گرو گذاشته و مبالغ هنگفتی را برای

پروژه تلویزیونی آن حزب از بانک وام گرفته اند و حزب هم متعهد شده است که اقساط آن وامها را پس بدهد. اکنون آن کادرها، به هر دلیلی، از حزب مشروطه جدا شده اند. اما رهبری باقی مانده در حزب از باز پرداخت اقساط وامشان خودداری میکند.

آیا هر انسان با انصافی این عمل حزب مشروطه را تحت عنوان عدم پایبندی به تعهدات اخلاقی و جریمه نقدی کادرهای مخالف، تقیح نخواهد کرد؟ آیا مردم نخواهند گفت "با انصاف طرف پولی نداشته است به تو بدهد. از اعتبارش پول قرض گرفته منصفانه نیست تا یک عمر از هزینه همسر و فرزندان و علایق خودش بگیرد و قسط تلویزیونی را بدهد که او را طرفدار حجاریان و مکارتیست مینامد؟

آیا برای کم کسی روشن است که این قبیل رفتارها در سنت احزاب شرقی عمومیت ندارد اما سنت شناخته شده دولتهای شرقی است؟ در ایران پس از اعدام مخالفین سیاسی پول گلوله را هم از بستگانشان میگیرند، چون فرد اعدامی مخالف سیاسی رژیم بوده است. در عراق زمان صدام حسین اموال مخالفین سیاسی را میگریختند و خانواده اش را انفال میکردند. اکنون هم یک عده که زمانی برای مثلا حزب مشروطه وام گرفته اند و دیگر به هر دلیلی نمیخواهند با حزب باشند، آیا درست است طلبشان داده نشود؟ چنین عملی جریمه نقدی بخاطر اختلاف سیاسی شمرده نمیشود؟

آیا اگر حزب مشروطه اعتبار بانکی کادرهای سابقش را مصادره میکرد رهبری حککا آن عمل را تایید میکرد؟ رهبران حککا به همه این روشها نقد دارند اما چون نسبت

سیاسی معیار هایشان را شکل داده است، چنین اقداماتی را برای خود مجاز میدانند.

حدود 140 هزار پوند انگلیسی که رفقای حکمتیست برای حککا وام گرفته بودند قربانی یک عدم تعهد اخلاقی "کوچک" از جانب رهبری جدید حککا شد و مصادره گشت. رهبری آن حزب تصور میکرد که با مصادره اعتبار بانکی رفقای سابقشان، میتوانند اعتبار اجتماعی برای خود کسب میکنند. هلهله پیروزی را که به راه انداخته بودند در واقع، عمدتا، بخاطر تصرف این امکانات مالی بود.

اعتبارات معنوی در مقابل اعتبارات بانکی

حمید تقوایی و علی جوادی با دور زدن ارگانهای موازین حزبی و بی مسئولیتی در مقابل تعهداتشان در رابطه با اعتبارات مالی کادرهای حزب، "پیروزی" ای برای خود میسر کردند که به قیمت باخت سیاسی و اخلاقی شان تمام شد. متاسفانه از آن درجه از درک سیاسی بهره مند نبودند که تشخیص بدهند چنین "پیروزی" های برای یک حزب چه به مثابه تقدیم دو دستی اسلحه خود به دشمن بیرحم است. هیچ جریانی نمی توان مدافع آزادی، شورا و تشکل مردمی باشد مادام که خود حامل یک کارنامه غیر قابل قبول در مورد بی احترامی به ارگانها، زیر پا گذاشتن قوانین و زدن زیر تعهدات خودش باشد. مردم شعور دارند. تشخیص میدهند؛ زیر پرچم جریانی نخواهند رفت که کارنامه اش قابل دفاع نباشد. جریانی میتواند که اعتماد مردم را جلب کند که علاوه بر سیاست پیشبرنده و راه

گشا و ویژگیهای زیر را داشته باشد: حقیقت را فدای سیاست نکرده باشد. به قوانین و مقررات و پرنسیبهای سیاسی خود احترام بگذارد.

سطح بالائی از تعهد اخلاقی را از خود نشان دهد. رهبری حککا بعد از کنگره چهار خودش را از قید و بند این پرنسیبها رها ساخت. اگر مارکس هم حالا زنده شود و موازینی را که خود ملزم به تبعیت از آن است را نقض بکند، تاثیر تمام نوشته هایش دود شده و هوا خواهد رفت. این یک قانونمندی اجتماعی است. یک جریان چپ ابتدا بایستی بتواند اعتماد جامعه را جلب کند تا بعدا بتواند آن جامعه را بحرکت

در آورد و یا بر آن تاثیر بگذارد. به عبارت دیگر، قلمرو معنوی پرنسیبهای سیاسی و تعهدات اخلاقی برای احزاب رادیکال اپوزیسیون، میدان نبرد برای تسخیر ذهن و قلب توده ها است. این اعتبارات معنوی را نمی توان با مصادره اعتبارات بانکی رفیق کنار دستی خرید. این یک معامله ساده و سر راست اجتماعی است. رهبری حککا، اما، توان درک آنرا ندارد.

حکمتیستها در دل این طوفان صف خود را جدا کردند تا با ارائه سنن و پرنسیبهای دیگر مانع از این شوند که عملکرد رهبری حککا به حساب کمونیسم نوشته شود.

اما آنچه که به فعالیت کمونیستی ما معنی می بخشد، دقیقا همین ایجاد یک حزب کمونیستی کارگری است که در مقیاس کل جامعه، در صحنه جدال بر سر تعیین تکلیف قدرت سیاسی در جامعه، قد علم کند. حزبی که کارگر، و هر انسان مدافع آزادی و برابری، بتواند به آن بپیوندد و مطمئن باشد که از طریق آن میتواند عملا و واقعا بر جامعه خود، محیط پیرامون خود و بر سرنوشت انسانهای معاصر خود تاثیر بگذارد.

ماهانه می پرسد؟

عبدالله دارابی



احساس بسیار خوبی دارم چون میدانم از آن دوره ناهنجار عبور کرده ایم و داریم توان و ظرفیتهای کمونیستی خود را حول آنچه انسان امروز بدان معطوف شده و نیاز دارد، بکار میندیم امروز زخمی که ایجاد کرده بودند درماتش را یافته ایم.

در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردم که حالا قدر است کرده ایم و با غلبه بر موانع دست و پاگیر فکری و سیاسی و روحی گذشته، مصالح ساختن یک حزب سیاسی و توده گیر در جامعه را تدارک دیده و برای تثبیت و استحکام آن فعالانه در تلاشیم نجات کمونیسم منصور حکمت از چنگال چپ سنتی و رها کردن این فرقه نامسئول به مکان و جایگاه اصلی و واقعی خودشان، یکی از دستاوردهای یکسال اخیر بود. این چپ نامسئول دیگر با لم زدن روی دستاوردهای منصور حکمت، یارای جنگیدن و مقابله کردن با آن را نخواهند داشت. چون سنت فکری و عملی حکمت هم اکنون حزب و پرچم و رهبر خودش را در جامعه اعلام کرده و می رود تا در کوتاهترین زمان به یکی از وزنه های مهم در صحنه سیاست ایران تبدیل شود. به یمن یکسال رزم و فعالیت بیوقفه حکمتیست ها، امروز تقریباً همه به زنده بودن حکمت و سنت و حزبش اذعان دارند و به آن واقفند. طی یکسال اخیر ما موفق شده ایم بار دیگر توجه خیلی ها را بخود معطوف و امید به پیروزی کمونیسم در ایران را در دلها زنده کنیم و نشان دهیم این درجه امید هنوز باز است و در مواردی هم بازتر شده و پرچم این امید توسط حکمتیست ها به اهتزاز در آمده است. نیرویی که منصور حکمت شش سال قبل آنرا ب حرکت در آورد امروز با نام گارد آزادی در شهرهای کردستان در برابر جمهوری اسلامی عرض اندام کرده و می رود تا بصورت یک عرصه قدرتمند کارگری- کمونیستی نقش خود را در تغییر تناسب قوای جامعه ایفا کند و مبارزات این قطب آزادیخواهی و برابری طلبی را بیش از هر زمان دیگری به جلو سوق دهد. مضافاً اینکه حزب حکمتیست، اکنون در صحنه جدال سیاسی کردستان برای دوست و دشمن قابل

انکار نیست چون رهبران آن برای مردم شناخته شده و انتخاب شده هستند و به این خاطر از وجهه و اعتبار ویژه ای نزد آنان برخوردار میباشند.

خود همین نقطه قوت ها بیانگر آن است که ضرورت و نیاز مبرم جامعه به کمونیست ها، کوله باری کار مهم را در مقابل حزب ما قرار داده که بایستی به تک تک آنها پرداخت و پاسخ روشن داد. در شرایط حاضر، تامین رهبری مبارزات کارگران و توده های مردم بمنظور سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم در ایران، فراروی حزب ما را قرار گرفته و دست ما را برای هدایت و پیشبرد آن بگرمی میفشارد. حزب ما در چارچوب این روند عظیم هنوز در ابتدای کار است ولی با وجود آن، غیر از حکمتیست ها هیچ جریان دیگری قادر به پاسخگویی و به سرانجام رساندن آن نیست. پیشبرد این روند و به پیروزی رساندن آن در گرو بکارگیری درست توان و قابلیت های این حزب است که از عهده آن بر میآید و میتواند آنرا به انجام برساند. تامین رهبری مبارزات مردم در درجه اول مستلزم ساختن یک حزب سیاسی متناسب با آن است که کارگران و کمونیست ها بعد از لنین تا به امروز از آن رنج میبرند و قادر به تحقق آن نبودند. ولی ما امروز با اتکا به کوله باری تجربه و دستاورد غنی که منصور حکمت برای ما بجا گذاشته، بر ساختن و تثبیت آن مصممیم و از لحاظ توانایی هم از ماتریال لازم برای درست کردن آن برخورداریم. مصافهای اصلی پیشاروی حزب، عبارتند از ساختن یک حزب سیاسی با گارد و خصوصیت دخالتگری اش برای کسب قدرت و تغییر بنیادی جامعه به نفع بشریت. چنین خصوصیتی شامل حال هر حزبی نمیشود و هر حزبی هم از چنین خصوصیتی برخوردار نیست. هر حزب کمونیستی که برای تغییر و نگرگونی جامعه به نفع مردم ساخته و پرداخته نشود، حزب سیاسی نیست، ابزار رهبری و انقلاب کردن در جامعه نیست

تاثیر در گوشه خلوت سیاست لم زده و چنین روزی را انتظار میکشید. وقتی در فقدان منصور حکمت فضا را به نفع خود دید این بار هر آنچه در توان داشت علیه اش بکار گرفت چون نه به حزبش نیاز داشت و نه به سیاست های حزبی اش و... اگر امکانش را داشت به چیزی کمتر از شکست و نابودی فکری و سیاسی حکمت و حکمتیست ها، رضایت نمیدانند. تا جاییکه توانستند و زورشان رسید دریغ نکردند و کمونیسم منصور حکمت را به لبه پرتگاه رساندند و متأسفانه تعدادی را از خط حکمت کنند و با خود بردند. در فراخوان مناسبی بنام کنگره ۵، حزبی که منصور حکمت ساخته بود را منحل کردند و از همه بدتر از طریق بلنگوی تبلیغی حزب که عمدتاً با همت و پول ما تاسیس شده بود، یاس و ناامیدی از کمونیسم را در بوق کردند و در برابر چشمان خیره شده مردم انشفاق حزب را بعنوان پیروزی برای خود جار زدند و... مهار کردن این کشتی توفان زده به کار هرکولی و طاققت فرسا، به تدابیر و هوشیاری سیاسی و آگاهانه نیاز داشت که غیر از حکمتیست ها از عهده جریان دیگری ساخته نبود. اما علیرغم این بار سنگین و این اغتشاش فکری و روحی، ما توانستیم بار دیگر برای نجات حکمت و آرزوهای کمونیستی و بغایت انسانی اش بجنگیم و آنرا نجات دهیم. اکنون به همت کورش مدرسی و سایر رفقا حزب حکمت را داریم که بعد از خود او برای بار دیگر پرچم رادیکال کمونیستی را بلند کرده و موجودیت فکری، سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی خود را هم به نحو قابل توجهی گسترش داده است. اکنون

سالها که گذشت، یکی از سخت ترین سالهای دوران زندگی من بود. این دوره برای من یک دوره سخت و حاد بود، سالها بود که حملات هیستریکی دوستان نیروزی (حزب کمونیست کارگری امروز)، علیه حکمت و حکمتیست ها فوران گرفته و به لیست حمله کنندگان اضافه شده بود که میبایست ضمن شکیبایی و بردباری فراوان، وقت زیادی را هم به جبران خساراتی که آنها وارد کرده بودند اختصاص میدادیم و سپس با صرف انرژی زیادی راه را برای عبور از این تندبیبج نا خواسته هم هموار میکردیم عبور از این دوره ناهنجار کار آسانی نبود چون ترکش عقده های انباشت شده یک فرقه نامسئول و پادروا روح و روان هر انسان کمونیست و آزادیخواهی را میفشرد و آنرا جریحه دار میکرد. فضا آنچنان نبود که آنها بتوانند راحت کار کنند و در کنار هم اختلافات سیاسی خود را در میان بگذارند و به سهولت به تصمیم گیری بپردازند. شخصیت زدایی به اوج خود رسیده بود. فضا آنطور نبود که آنها کمونیست در فراغت خاطر نور هم جمع شوند و در یک روز و ساعت مشخصی راهشان را جدا کنند و حزب دلخواهشان را تشکیل دهند و به کارشان ادامه دهند. هیچ چیز سر جای واقعی خود باقی نمانده بود، اختلاف نظر سیاسی و ابراز مخالفت به جرمی سنگین و نرمی رایج برای حمله به انسانها بدل شده بود و همین نکته کافی بود تا چشم و گوش بسته انسان را در کنار جمهوری اسلامی قرار دهند و او را بی حرمت کنند. اینبار جنگ را فرقه ای بی رحم و نامسئول شروع کرده بود که سالهاست بی تحرک و بی

ماهانه می پرسد؟

فاتح شیخ:



تلقی ایندولوژی، در سیستم فکری آن دوستان، به یک حق بجانینی از پیش مفروض تکیه میزد که به شیوه ای شبه مذهبی آن را "قاطعیت" تعبیر میکردند و بر هیچکس حتی بر صاحبانش هم معلوم نبود که حقانیتش را از کجا آورده و با اتکاء به کدام واقعیت بیرونی اثبات کرده است. یک ایدالیسم پیگیر!

من چند بار در نوشته ها و جلسات یادآوری کردم که این حق بجانینی از پیشی برای خود قائل شدن و یکسره بر طرف جدل خط بطلان کشیدن، نه نشانه قاطعیت، که نشانه قطع رابطه با واقعیت است. گفتم که آژیتاسیونهایی که نشانه به نشانه عوامفریبی میزند در شان آن سطح از رهبری حزب نیست. اما دریغ که یک بار هم گوش خود را برای شنیدن به ما قرض ندادند و قطع رابطه شیروفرنیک با واقعیت را تا آنجا ادامه دادند که جایی برای همزیستی در درون حزب واحد باقی نگذاشتند. آنها همزیستی با مخالف نظر خود در حزب را غیرممکن میدانستند و غیرممکن کردند و با پشت پا زدن به ضوابط حزبی، حزب کمونیست کارگری را عامدانه بسوی دوشقه شدن تازاندند. از نظر احساسی آن دوره تلخترین مقطع حیات سیاسی من بود و آثار آن هنوز هم عواطفم را میگرد و آزار میدهد.

با گذشت زمان، این تلخی البته بتدریج جاییش را به احساس دیگری داد: احساس ریلکسی و خلاصی از درگیری فرساینده و بازدارنده با یک شریک ناجور در حیات حزبی، ریلکسی ای که اجازه میداد برویم کارمان را بکنیم. تصور کنید در یک مبارزه حزبی سیاسی اجتماعی مبتنی بر خودآگاهی و داوطلبی، یک شریک غیرمتعهد به ضوابط حزبی، غیراجتماعی،

غیراجتماعی شان از قدیم تا آنوقت بود. آن سنت و متولوژی چپ سنتی که در حیات منصور حکمت چند بار صراحتاً با سنت و متولوژی او در تقابل افتاده بود و هر بار عقب نشسته بود و هر بار مواضعش را "پس گرفته" بود، در فقدان منصور حکمت حالت فتر رها شده ای پیدا کرده بود که مهار بر نمیداشت. فقدان احساس نسبت به سرنوشت حزب اگرچه فقط بخشی از اختلاف بود، در آن مقطع از نظر من خیلی جدی بود.

فکر میکنم اهمیت دادن به جنبه سوبژکتیو، یک تفاوت جدی حکمتیم با چپ مریخی است. انسان معمولاً به احساس خود اعتماد میکند. ولی چپهای غیراجتماعی لاقید، چپهایی که بخصوص در ایران و شرق به رگه عوامانه ای از ماتریالیسم مکانیکی متعلق اند، نه فقط برای احساس انسان ارزش قائل نیستند، از آنجاکه فکر میکنند خیلی "منطقی" اند حتی آشکارا آن را تحطئه و سرکوب میکنند. برخلاف این تلقی صوری و مکاتیستی، عمری تجربه مبارزه اجتماعی پیچیده و سروکار داشتن با مارکسیسم و با حکمت و آثارش به من میگوید که جنبه سوبژکتیو حیات انسانی، در واقع بخش عمیق تر خودآگاهی انسان است و در مقایسه با استدلال و صغرا و کبراهای صوری و "منطقی"، اهمیت بیشتری در جهت دادن به حرکت و پراتیک انسان دارد. این به نظر من یک تفاوت بارز ما با جریان بجامانده است که عمدتاً شخص را نه به صورت انسان دارای احساس و تفکر، بلکه به صورت قالب تهی از احساس، مهره ماشین حزبی، پیاده نظام ارتش، پیرو سرازایشناس سکت و عضو شیرده میبیند و در همین ظرفیت هم باز تولید میکند. این

میخورند و به مومنان میگویند قربانی قبول! همه چیز به خیر گذشت! مشخصاً حمید نقوائی، انگار تینجری که تازه موتورسواری یاد گرفته، چنان بیخیال همه چیز را "لور زد" که فکر میکنم هنوز هم متوجه نیست چه خطبی را بنام خودش ثبت کرده است.

از سالها پیش برای من و خیلیها در رهبری حزب روشن بود که از جمله با حمید اختلاف نظر جدی و حتی اختلاف در متولوژی هست. پنهان هم نبود. این بویژه در فاصله کنگره دوم (آوریل ۱۹۹۸) تا پلنوم نهم (نوامبر همانسال) بیرون زده بود. در عین حال مشکلی هم نبود. با اختلاف نظر هم حزب متحدی داشتیم. آنچه مرا در مقطع جدائی قانع کرد که به دو سنت و دو متولوژی کاملاً متمایز تعلق داریم بیشتر از هر چیز همین تفاوت فاحش سوبژکتیو در برخورد به دوشقه شدن حزب بود. گذشته از این اصل کلی که حزبی یک رکن اساسی تئوری کمونیسم مارکس است، این حزب معین آنقدر برای من عزیز بود، آنقدر آنرا چکیده سالها عمر منصور حکمت و خط حکمتی میدانستم که برخورد لاقیدانه حمید و همخاطنش به آن، از نظر من مهم تر از همه کج اندیشی ها و مواضع

- جنبه احساسی مساله هم در ضمن روندی که ما را واداشت راهمان را از بخشی از رهبری حزب کمونیست کارگری جدا کنیم و حزب حکمتیست را بسازیم و آن را از نو خشت به خشت بنا کنیم و تا اینجا بیاوریم، تا بخواهید رنگارنگ و تلخ و شیرین و پیچیده است. اول از همه در مقطع جدائی و در برخورد به این مساله یک تفاوت احساسی و سوبژکتیو، مرا صد و هشتاد درجه از آن بخش از رهبری حزب کمونیست کارگری که طرف مقابل ایستاده بود دور میکرد. جدائی برای من خیلی تلخ بود. خیلی جریحه دار کننده بود. خیلی دردناک بود. انگار پاره لدم را از سینه ام میکنند. در عین حال با تعجب میدیدم تعدادی از اشخاص کلیدی و تعیین کننده و تصمیم گیرنده در طرف مقابل، از جمله کسی که در راس آن حرکت ضدحزبی قرار گرفته بود، چنان خونسرد، چنان بی احساس، چنان لاقید و بی تفاوت و چنان از خود متشکر به چشم انداز دوشقه شدن حزب برخورد میکردند ("امشب با خیال راحت میخوابم!") که انگار دارند میروند در یک مناسک مذهبی بره قربانی میکنند، بعد برمیگردند خانه شان، آب خنکی

درون جامعه و قابلیت های کاری خود حزب این امکان را میدهد که سریعاً به این امر مهم دست یابیم و با اتکاب به آن به سمت متحقق ساختن اهداف خود گام بر داریم.

رهبری جامعه برسائیم از نظر من بایستی روی کار و فعالیت جدی در داخل خم شد و بخش قابل توجه توان حزب را در این چارچوب بکار گرفت و آنرا به اولویت کاری این دوره تبدیل کرد. من به سهم خود به پیشروی سریع در این زمینه واقفم چون زمینه های سیاسی- اجتماعی

تلاش کرده و میکنند. حزب ما گامهای اولیه این مصاف را آغاز نموده و با پتانسیل بالای خود در کردستان چارچوب ساختن یک حزب سیاسی خالتگر را بنا گذاشته است. ما تصمیم داریم این روند را شتاب بخشیم و حزب فعلی را به یک حزب سیاسی قدرتمند و تامین کننده

و روی تابلوی ورودی آن نباید نام دیگری غیر از کلوب و انجمن و... نوشت. درغیاب وجود چنین امر مهمی متاسفانه کارگر کمونیست تاریخ بسیار سخت و پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و برای دستیابی به چنین اهرمی همواره

ماهانه می پرسد؟

فواد عبداللهی



در قامت جریان "وحدت کمونیستی" بلکه دقیقاً در دوران حاضر و در قامت رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران باید بی محابا به بوته نقد تئوریک مارکسیستی-حکمیستی کشیده شود.

بعد از قیام بلشویک ها در ۱۹۱۷ باید برای هر کمونیستی روشن شده باشد که دست زدن به عمل انقلابی جزء عوامل ذهنی است و مترادف است با سطح بالایی از تشکل، تجربه مادی، سازمان پیشرو حزبی، برنامه انقلابی و رهبران هوشیار سیاسی و عملی در سطوح مختلف جنبش. ما بارها در آن حزب قبلی هشدار دادیم که علت اصلی بحرانی که حزب، بعد از منصور حکمت، تجربه می کند دقیقاً به خاطر عقبماندگی رهبران این حزب از عوامل مادی جنبش به اضافه تغییرات اساسی در معادلات سیاسی در سطح جهان و منطقه است.

به طور خلاصه احساس شخصی من بعد از این توضیحات احساس خوبی است. به نظرم وارد دوران نویینی از مبارزه عملی و نظری شده ایم که این خود از سیر تحولات ایران سرچشمه می گیرد.

ببینید، قبل از همه چیز باید این نکته را توضیح داد که اصلاً ضرورت مقابله ما با افق و استراتژی و نوع فعالیت حزب سابق چه بود؟ چرا می

"احساس" نسبت به حزب، نمی تواند یک پدیده مجزا و انتزاعی برای یک دوره خاص باشد. احساس، تاریخی شکل می گیرد. رویدادها و لطمات جبران ناپذیری که در حزب سابق، افق چپ سنتی با پراتیک بغایت پوپولیستی اش اعمال کرد و باعث جدایی ما از آن حزب شد، اما الان نزدیک به یکسال است که حزب حکمیست را تاسیس کرده ایم.

به هر حال اگر بعد از فروپاشی بلوک شرق ضرورت ایجاد می کرد که مارکسیسم را از زیر آوار تحریفات سرمایه داری بیرون کشید در این دوره نه تنها نباید از این مهم کوتاه آمد بلکه باید آن را دوباره از زیر تحریفات پوپولیستی چپ رادیکال و میلیتانت بورژوازی امروزی (در قالب آنچه سیاست و خط مشی رهبری جدید حزب کمونیست کارگری است) نیز بیرون کشید.

خوشحالم از اینکه باید بار دیگر و به دفعات دورنمای خود را از پروسه تحقق انقلاب سوسیالیستی و متولوژی خودمان را به سیر عملی پیشرفت مبارزه طبقاتی در جهت انقلاب سوسیالیستی بیان کنیم از قرار معلوم، در سیر تغییر رو به جلو اوضاع سیاسی در ایران باز هم دنباله روی اما نه در شکل انقلاب ۵۷ و نه

بالیست آن جریان چپ سنتی حاکم بر کل ماشین حزبی سابق را به باد انتقاد کشید و نوع دیگری از سبک کار و فعالیت عملی و نظری را در رابطه با دوران حاضر طرح کرد تا از آن، نتیجه پراتیک حزبی را اتخاذ کرد؟

واقعیت این است که حزب حکمیست حاصل تغییر معادلات سیاسی در جامعه ایران و منطقه و حد شدن کشمکش جنبش های متفاوت اجتماعی در این دوران است. قبل از جدائی از حزب سابق ما تاکید کردیم که اگر دوره هایی از بحرانیهای لاینحل و نگرگونی های اجتماعی در ایران (مانند دوره های قبل اما در اشکالی بسیار متفاوت تر) دامن رژیم اسلامی را گرفته است نتیجه آن نباید بر صدور احکام منجمد برای این اوضاع بلکه دقیقاً باید بر شناخت از این اوضاع و اتخاذ سیاستی باشد که به توده ای کردن و اجتماعی کردن حزب در سطحی وسیع برای دست زدن به عمل انقلابی بیانجامد.

هشدار دادیم که آن حزب باید برای تمامی دوره های خاصی که در جامعه صفبندی های متفاوت تری از قبل شکل می گیرد، تاکتیک و برنامه و نقشه داشته باشد. نمی شود در پشت صدور حکم انقلاب برای یک جامعه با خیال راحت در دنیای دترمینیستی خوابید و سیاست "دنباله روی" از جریانات و جنبش های راست را در هر شلوغی و تظاهراتی به نفع سوسیالیسم تصور کرد. گفتیم که اگر قرار است حزبی اجتماعی باشد و نقطه رجوعش جامعه، باید اتفاقاً بتواند سازمانده اعتراضات متعدد باشد و نه دنباله رو آنها. باید بتواند منشاء و خاستگاه هر اعتراضی را برای توده مردم حلاجی کند و در این راستا به مردم هشدار و در عین حال فراخوان دهد. هویت سیاسی ای که مردم در هر جنبش و تحرکی به خود

می گیرند برای این رفقا مهم نیست در صورتیکه بزرگترین اشتباه این است که سایر جنبش های اجتماعی و پرچم های مختلف آنها را شناخت و دچار بیماری چپ روی در سیاست شد. تحلیل مارکسیستی از هر دوره قرار بوده است به ما نشان دهد که جنبش پشت سر خود را بشناسیم و از این شناخت دست به پراتیک مشخص سیاسی ای بزنیم که طبقه کارگر را قادر سازد تا در شرایط موجود کارسازترین و تحول بخش ترین نقش را در جهت منافع خود و رهایی کل جامعه ایفا نماید. گفتیم که باید نقشه داشت و فهمید چه کمبودی داریم و چگونه می توانیم تغییر بوجود آوریم. همه این بحثها همانموقع در حزب سابق نه از غوث تفکر در انزوا بلکه از سر نقطه رجوع ما به جامعه ایران و تحولات معین اجتماعی در دوران حاضر مطرح شد. اکنون بعد از یکسال هر کس می تواند ببیند که راهی که حزب حکمیست طی کرده است چقدر با حزب قبلی متفاوت است. بینش و روش و موازین و اصول سیاسی و عملی دارد که بر روایت منصور حکمت از کمونیسم بنا شده است. برای نمونه، "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" که از جانب حزب حکمیست صادر شده است، پلاتفرم اعتراض فی الحال توده میلیونی جامعه ایران و مهم ترین تاکتیکی است که از شناخت اساسی ترین خواسته های این جنبش علیه رژیم اسلامی اتخاذ شده است. منشور، آن تاکتیک و آن "کفری" است که جریان چپ سنتی و رفقای سابق ما با آن بیگانه بودند. منشور، درک ضرورت یک حضور اجتماعی و فهم ضرورت مدعی قدرت بودن حزب کمونیستی را به تصویر کشیده است.

کنم. بررسی پیشروها و کمبودهای دوره یکساله و مصافهای پیش روی حزب را ترجیح میدهم به فرصت دیگر و مجال بیشتری واگذار کنم.

رهبران کمونیست در میان مردم نوشته شده است، آن جنبه شیرین از این مجموعه احساس رنگارنگ و پیچیده است که توانسته تلخی و خستگی و فرسودگی دوره جدائی را کنار براند و کمرنگ کند.

اجازه میخوام در این مناسبت سالگرد به همین جانب احساس اکتفا

بعلاوه، احساس افتخار و اعتماد قوی به حزب حکمیست، به کارها و اعضائی که با فعالیت و فداکاری شان، کارنامه یکساله این حزب از 16 آذر سال قبل، تا منشور سرنگونی، تا سیاستهای روشن و متمایز، تا مباحث نظری راهگشا، تا گارد آزادی و حضور جسورانه

غیرمسئول، خودرای و از نظر فکری بیمایه و مغشوش و غیرمعقول چقدر میتواند مانع کار باشد! پروسه گسست از این چپ سنتی برای ما طولانی و پرمشقت شد. ولی شد. این احساس خوبی است.

ماهانه می پرسد؟

محمود قزوینی



یک کنگره غیرقانونی و غیرمشروع اعلام کردند کنگره حزب مجمع عمومی اعضا است و این سنت شورایی است. حزب شورا شده بود!! سازماندهی حزبی به سازماندهی شورایی تبدیل شده بود. آن هم چه شورایی. بالاخره کنگره شوراهای شهر و استان و یا کنگره سراسری شوراها، کنگره نمایندگان شوراهای پایین تر است و نه مجمع عمومی مردم یک شهر و یا استان و یا یک کشور.

بحث حزب و قدرت سیاسی در واقع یک بحث محوری بود که رفیق حمید تقوایی و یارانش زیرش زده بودند و واقعا طور دیگری در این باره فکر میکردند. این بحث در جریان بحث بر سر یک قرار حمید تقوایی در باره شورا که البته بی سر و ته بود و معلوم نبود برای تبلیغ شورا بود و یا سازماندهی آن در گرفت. در آن بحث که درگرمگرم تظاهراتهای ادامه دار مردم در تهران و چند شهر دیگر طرح گردید، حمید تقوایی مسئله شعار زنده باد شوراها و سازماندهی

اعضا باید تعیین کنند. گفتیم رفقا این شیوه کمونیسم کارگری نیست. کورش مدرسی دو سال بعد از آن هم لیبر حزب بود و این حزب با مواضع کمونیستی پیشرو داشت کارش را میکرد. گفتیم این شیوه چپ سنتی و مائوئیستی است. گفتند این حرفها ضد کمونیسم و مک کارتیسم است و کسانی که مخالف محاکمه ایندولوژیکی کورش مدرسی هستند ضد کمونیست و مک کارتیست هستند. فرمودند که اصلا رفقایی که

در مقابل این جنگولک بازی ایستادند خواهان سازش با بخشی از رژیم و حجاریان هستند. این حرفها مضحکترین حرفهایی بود که در عمر سیاسی ام از یک عده آدم و یا از یک دسته شنیدم خلاصه اینکه زیر همه مقررات و آیین نامه های حزبی هم زدند و لیبر حزب حمید تقوایی فرمود پلنوم و کمیته مرکزی را به رسمیت نمیشناسد و به "کنگره" رجوع میکند. به هر چیز عجیب و غریبی که به ذهن یک کمونیست تصور ناپذیر بود چنگ زدند تا هدفشان را پیش ببرند. برای توجیه

نمیدانستم بخندم یا بگیریم. هم مضحک بود و هم گریه آور. باورم نمیشد که یک عده آدم سالم و بزرگسال چنین کونکانه تیشه بردارند و به ریشه یک حرکت بالنده کمونیستی بزنند. امید زیادی به حزب کمونیست کارگری ایران داشتم. با وجود یکی شده بود. رفقای قدیم ما مثل کونکان بهانه گیر ابتدا شروع کردند که بله کورش مدرسی دو سال پیش در پلنوم پانزدهم در یک بند از قطعنامه و یا یک جمله اش چیزهایی گفت که با کمونیسم کارگری مغایر بوده است و باید از مسئولیت خلع شود و این را

احساس شخصی ام نسبت به چه چیزی؟ نسبت به اینکه جدایی و انشعاب در حزب کمونیست کارگری پیش آمد و یا تشکیل حزب حکمیتست؟

اگر منظور جدایی و انشعاب است باید بگویم آن واقعه یکی از تلخترین وقایع زندگی سیاسی ام بوده است. راستش تا آخرین روزهای جدایی باورم نمیشد که چنین چیز دردناکی دارد اتفاق میافتد. یک کابوس بود که اتفاق افتاد. این کابوس با ناباوری در جلوی چشمان من اتفاق افتاد. از حرفها و تصمیمات رفقای جناح مقابل

مختلف سازماندهی و مسلح کردن توده مردم در محلات، دانشگاه ها و کارخانه ها باشد. بر این اساس باید عضوگیری کرد و کادر و رهبر ساخت تا نیروی هرچه بیشتری از مردم را با خود آورد. یکی دیگر از مهمترین اولویت ها و ابزارهای سازماندهی حزب ما در این دوران باید متشکل کردن مردم و تشویق آنها برای پیوستن به گارد آزادی باشد. هر انسان شرافتمندی که دوست ندارد مردم گرسنه بخوابند، هر آزادیخواهی که دوست دارد بچه ها شاد باشند و به اندازه کافی از نعمات زندگی برخوردار، هر برابری طلبی که دوست دارد انسانها چه از نظر جنسی، و چه انتساب به فلان مذهب و نژاد از حقوق مساوی برخوردار باشند، هر کارگری که دوست ندارد دیگر جامعه اش محل تاخت و تاز احزاب بورژوائی باشد، باید به حزب حکمیتست و به گارد آزادی بپیوند.

گرفت که در هر رویدادی، یک کمونیست چقدر سازمانده و حمل اعتراض رادیکال زن و دانشجو و کارگر و بچه های محل علیه حکومت اسلامی بوده است. اگر قدرت و نیرو برای ما تعیین کننده است باید حزب و رهبران کمونیست بتوانند دسترسی و نفوذ میان مردم را سهل تر کنند. به همان اندازه که ما بتوانیم راحت تر با مردم در ارتباط باشیم به همان اندازه قدرتمند تر خواهیم شد. ابزار این دسترسی، روزنامه، رابطه مداوم با انسانها، جلب آنها به سیاست و مشی حزب، سازماندهی، رادیو و برپایی میتینگ های بزرگ، پیوستن به گارد آزادی و تبلیغ و ترویج ... است.

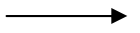
برای کسب قدرت سیاسی و پیروزی انقلاب سوسیالیستی، تامین یک رهبری سیاسی و متحد کردن مردم به زیر پرچم آزادی و برابری مصاف پیش روی حزب است. ما می توانیم آن حزب سیاسی ای باشیم که صحنه را بر احزاب بورژوائی تنگ کند. اولویت های دوره آتی همانطور که گفتیم باید در اشکال

در ابراز عقاید و نظراتشان آزاد باشند. مردم ننگ نابرابری زن و مرد را قبول نمی کنند و برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق منی و فردی را خواهند. مردم آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو فوری مجازات اعدام را می خواهند... منشور سرنگونی جمهوری اسلامی در واقع اعتراض برحق مردم علیه کلیت رژیم اسلامی را فرموله کرده است.

بر این اساس منشور، نوع فعالیت و چالاکي ما را باید در این دوران به اندازه کافی پلاریزه کند. از ۱۶ آذر دانشگاه های تهران تا ۸ مارس سنندج سرخ، از اول ماه مه در دانشگاه ها تا جشن آدم برفی ها، از اعتصاب سراسری مردم در کردستان تا حضور رهبران کمونیست و تاسیس گارد آزادی در میان مردم، همه انعکاسی از منشور بوده است.

در طول این یکسال با تمام کم و کاستی هایی که داشته ایم خوب حرکت کرده ایم پیشروی ها و کمبودها را می توان از آن نتیجه

مردم انحلال وزارت اطلاعات و خلع سلاح سپاه پاسداران، ارتش و کلیه داروخته های نظامی و شبه نظامی وابسته به جمهوری اسلامی را می خواهند. مردم مصادره کلیه موقوفات و اموال و دارائی های نهادهای سیاسی، اقتصادی و ایندولوژیک اسلامی اعم از اموال سران جمهوری اسلامی تا "حوزه های علمیه" و نهادها و مدارس اسلامی و استفاده از آنها برای رفع نیازهای مادی، معنوی، تفریحی، سیاسی و اجتماعی را می خواهند. مردم دستگیری سران جمهوری اسلامی را می خواهند. مردم مسلح شدن در میلیس های توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیرویی به آزادی و حقوق شان را می خواهند. این خواست مردم است که مذهب به طور کامل از قلمرو دولت و آموزش و پرورش کنار رود و کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند، لغو گردد. مردم می خواهند



شوراها را طرح کرد. ما مخالف چنین شعاری در آن شرایط بودیم و بحث به مسئله حزب و قدرت سیاسی کشیده شد که حمید تقوایی مستقما گفت و نوشت، بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت را قبول ندارد چون آن بحث شفاهی است. و بقیه رفقای هم خطا در بحث شورا با گفتن اینکه جمهوری سوسیالیستی اگر یک روز و حتی یک ساعت شورایی نباشد، حکومتی مخالف برنامه یک دنیای بهتر است، درک منشویکی خود را از دولت در دوره انقلابی به نمایش گذاشتند. ما گفتیم در دوره انقلاب باید به طرف سازماندهی حزب، خارج کردن محلات از اداره رژیم و کمیته های انقلابی مسلح و... رفت و شکلگیری شوراهایی که در جریان مبارزه مردم و برای قدرتی شکل میگیرند، نیاز به تحمیل عقب نشینی های بیشتر به رژیم دارند و یا پس از انداختن رژیم توسط نیروی اسلحه و قیام مردم و کسب قدرت باید به طرف متشکل کردن مردم در شوراهای دولتی رفت. این بدیهیات به نظر رفقای مقابل کفر محض میامد و در جریان جداییها جیغ میزدند که ما ضد شورا هستیم.

ما اعضای اکثریت کمیته مرکزی رفقای طرف مقابل را فرا خواندیم تا به پلنوم بیایند تا در آنجا درباره کنگره فوق العاده و یا کنگره عادی و مسائل دیگر تصمیم بگیریم. حمید تقوایی و یارانش به نفع خود نمیدیدند تا به پلنوم بیایند. چون اگر به پلنوم میامدند، مجبور میشدند به موازین حزبی تن در دهند. ما تصمیم داشتیم ضمن رای دادن به لیدری حمید تقوایی، فراکسیون حکمتیست را در پلنوم اعلام کنیم و از همه بخواهیم که به همه موازین حزبی که تازه با متمم هایی که بر اساسنامه نوشته بودیم دقیق تر شده بود، تن در دهند. مسلما در آنصورت دو فراکسیون حزب طی مبارزه سالم سیاسی و تئوریک میتوانند به فعالیت در حزب ادامه دهند و بحثهایشان را در فضای بهتری انجام بدهند. اما طرف مقابل جامعه و کمونیسم و صدها کادر کمونیست برایش بیمعنا بود. حمید

تقوایی با ولنگاری در سمینار پالتاکی اعلام کرد که نظرات کورش مدرسی در حزب جایی ندارد و برای تعیین تکلیف باید به کنگره رفت و فراکسیون هم معنی ندارد. آنها در انقلاب ایندولوژی یک به شیوه مائویستی غرق شده بودند. میبایست حزب را غسل تعمید دهند. فقط با شانتازهای بی اساس مبنی بر اینکه تئوریهای کورش مدرسی جایی در حزب ندارد، به جنگ حزب آمدند. ما میخواستیم حزب منصور حکمت را واقعا حفظ کنیم اما با وضعیتی که بوجود آورده بودند و زن زیر همه پرئسیب های حزبی و کار جمعی، جایی برای ماندن باقی نگذاشتند. میگفتند خوب بیاید کنگره تا تعیین تکلیف کنیم. گفتیم رفقا اجازه بدهید تا از طریق مجاری قانونی حزبی اینکار را کنیم کنگره احتیاج به انتخابات دارد. کنگره فوق العاده را باید پلنوم درباره آن تصمیم بگیرد. لیدر را پلنوم انتخاب کرده است باید به پلنوم جوابگو باشد. او نمیتواند و اجازه ندارد فراخوان کنگره بدهد. اما آنها گوششان به این چیزها بدهکار نبود. حق و حقیقت نزد آنها بود، کورش مدرسی نو سال پیش طرحی آورده بود که مارکسیستی نبود و راست بود و باید برای آن کنگره میگرفتند. مسخره ترین حرفی که میشود در سیاست زد. چند جمله را هم چسبانده بودند به آن طرح و مرتب مثل طوطی همه با هم تکرار میکردند. فضای دیوانه واری بود. تازه کسی از جمع کمیته مرکزی که به این انقلاب ایندولوژی یک مائویستی اعتراض داشت، بحث شان دفاع از این و یا آن طرح و تزی نبود. بلکه بحث دفاع از حزبیت و پایان دادن به آن ماجرا بود. خلاصه دیدند چاره ای ندارند و این خیلی مسخره است که فقط بگویند برای تزیهای کورش مدرسی باید کنگره گرفته شود، نوشتند اصلا تمام کسانی که در مقابل این ماجرای مضحک انقلاب ایندولوژی یک ایستادند راست هستند. پس از اینکه آنها اعلام کنگره کردند و ما جدا شدیم، اعلام کردند که جریان راست و ضد کمونیستی از حزب کمونیست کارگری جدا شد. ما اعلام کردیم آن رفقا کمونیست

کارگری هستند اما دارای سنت قوی چپ سنتی هستند. همین حرکت اخیرشان را گواه میگیریم. در طول این یک سال بطور مرتب به بهانه های مختلف چند کلمه ای از یک طرح را، خارج از متن به عنوان سند راست تکرار کردند. مثلا آمدن کلمه حجاریان در سند چهار سال پیش کورش مدرسی، موجبی شد تا هی تکرار کنند که ما طرفدار دولت حجاریاتی هستیم.

ما پس از جدایی ضمن تصویب برنامه و اساسنامه و همه قطعنامه های حزب تا کنگره چهار، بیانیه و قطعنامه هایی دادیم که به حق در جنبش ما پیشرو بود. مثلا طرح منشور سرنگونی ما بطور واضح به یک پاسخ اساسی که در مقابل قیام و انقلاب مردم ایران قرار داشت جواب داد. یعنی اینکه مردم قیام کننده باید دولشان را فوراً تشکیل دهند و حزب ما هم تلاش میکند تا در پیشاپیش این حرکت قرار گیرد و انقلاب طبقه کارگر و مردم برای سوسیالیسم باید هم از بالا و هم از پایین ادامه یابد. اینها این را هم گفتند دولت ائتلافی نوع حجاریاتی است. نفهمیدند دولت موقت دولت قیام کنندگان است و نه دولت ائتلافی از جریانات سیاسی متضاد. بدترین و زشت ترین برخورد رفقای سابق ما به پدیده حزب کمونیست کارگری عراق بوده است. حزب عراق که در مقابل جریان انقلاب ایندولوژی یک و مسخره بازیهای همراه با آن ایستاد، یکشنبه ملقب به راست شد. اگر ما را با شانتاز و دروغ و تکرار طوطی وار و خارج از متن، حجاریاتی و ضد شورا مینامیدند، در باره حزب عراق هیچ بهانه ای نداشتند.

یکشنبه حزب عراق و چهره های رهبر و شناخته شده حزب عراق، ریوار احمد و موید احمد و امجد غفور و... و یمنار محمد و هوزان محمود چهره های بین المللی مبارز جنبش برابری زنان در عراق، فلاح علوان و دهها رهبر کارگری عراق ملقب به راست شدند و در مقابلشان سعی کردند چند عنصر ناراضی در حزب عراق که فقط یکی از آنها عضو کمیته مرکزی حزب عراق بوده است و چند عنصر ضد حزب

که در دوره ای از حزب عراق استعفا داده بودند را جمع کنند و باصطلاح فراکسیون چپ حزب عراق را در مناسک کنگره پنج شان تشکیل دهند و اعلام کنند. بعد که حزب عراق اعتراض کرد کسانی که در مجمع حزبی خودشان شرکت نمیکنند (چهار نفر شرکت کننده از حزب عراق در مناسک کنگره پنج حمید تقوایی، در جلسه وسیع کادرهای حزب عراق که اتفاقاً یکی از مباحث آن مسئله اختلافات در حزب ایران بوده است، شرکت نکردند) و حضور نمایندند و در جلسه حزبی دیگر فراکسیون ضد حزب خودشان را تشکیل میدهند، نمیتوانند به حزب متعلق باشند و مبنایی برای تشکیل فراکسیون در حزب عراق وجود ندارد، با جمع کردن 10، 15 نفر از ناراضیان مستعفی گذشته در حزب عراق، حزب کمونیست کارگری "چپ" عراق را تشکیل دادند و شروع کردند به خرابکاری بر علیه حزب عراق با این عنوان که آن حزب دیگر راست شده است.

داستان رقت انگیز عملکرد رفقای سابق ما در دوران جدایی ما طولانی است و نمیشود به همه جوانب آن حتی اشاره کرد. خلاصه بگویم عملکرد رفقای ما نه تنها با کمونیسم هیچ سختی نداشت، بلکه از انسانیت هم دور بود. عملکردشان مائویستی بود، مجاهدینی بود. از عقل متعارف دور بود.

آن دوره، دوران سختی بود. از نظر روحی و روانی، چیزی شبیه دوره سال شست و در نورانی که در زندان بودم را دوباره تجربه کردم. با ضربه به حزب کمونیست کارگری ایران، امکان پیروزی انقلاب و نقش بازی کردن کمونیسم و طبقه کارگر در آن بسیار دشوارتر به نظر میامد. مانند همان دوره سال شصت برای امیدوار بودن ذهن به نقاط روشن تاریخ مبارزات بشریت و پیشرویهایش و همچنین کمونیسم کارگری، کمونیسم خودمان جلب میشد و از آنها نیرو میگرفت. میبایست در آن شرایط با چیزهای دیگری به خودم قوت و نیرو بدهم. نیروم را از جای دیگری بگیرم. حمله نامسلولانه ←

ماهانه می پرسد؟

نسان نودینیان



حزب بود. ما از حزب کمونیست کارگری برای نفاع از حرمت مان که به کمونیسم کارگری گره خورده است، برای بازنگاه داشتن امکان دخالت در فضای سیاسی ایران بعنوان يك جریان سیاسی و توده ای

یکسال از جدایی و تشکیل حزب حکمتیست گذشت. یکسال گذشته برای ما طیف وسیعی از رهبری و کارهای کمونیسم کارگری دوره آزمونهای بزرگ بود. دوره ساختن

حزب حکمتیست در مسیر راهی است که منصور حکمت در کنگره سوم استارت آن را زد. در موقعیتی است که از نقد پلنوم چهارم به رهبری حزب بعد از کنگره سوم فاصله بگیرد. حزب حکمتیست در شرایط بسیار بغرنج سیاسی در مسیر تحولات جدی بعنوان يك حزب سیاسی قرار گرفته است. اکنون بعد از یکسال رهبری این حزب باید بنشیند و نقشه کارش را با توجه به پیشرویهایش روشن و سیاست های عملی و حزبی و اجزاء فعالیت دوره آتی را پایه ریزی کند.

جامعه ایران دستخوش تحولات جدیدی است. پرچم اسلام سیاسی با مضحکه انتخابات امسال در ایران پلین افتاده،

کمونیست و تحقق يك دنیای بهتر، جدا شدیم و حزب حکمتیست را اعلام کردیم.

اگر در يك کلام ارزیابی ام را بگویم، ارزیابی من مثبت است. ما خوب کار کردیم. منتهی افقی که در مقابل ما قرار گرفته بود، افق باز نگاه داشتن امکان دخالت در فضای سیاسی ایران بعنوان يك حزب سیاسی توده ای و موثر میبایست با کار هرکولی و تلاشهای شبانه روزی تعدادی زیاد از کارها بویژه رهبری حزب در داخل و خارج کشور متحقق میشد. این تلاشها به نتایج بسیار مثبت و قابل لمسی رسید. امروز بعد از یکسال ما میتوانیم این روند را، روند حزب سیاسی دخالتگر در فضای سیاسی ایران را مشاهده کنیم.

خود در منطقه حزب کمونیست کارگری عراق را با شخصیتهای اجتماعی شناخته شده و سازمانهای توده ای مانند شوراهای اتحادیه های کارگری عراق را داریم، یکی از احزاب موثر و مهم در منطقه هستیم. کدام حزب سیاسی در ایران، حزبی مانند حزب عراق را در کنار خود دارد. من امید زیادی به این دو حزب دارم.

از نظر مواضع سیاسی سنجیده ترین مواضع را در حرکتیهای جاری داشتیم. آخرین اقدام حزب ما، یعنی حضور رهبران مردم عبدالله دارابی و مجید حسینی در کردستان و تشکیل گارد آزادی از اهمیت زیادی در حرکت ما در ایران و کردستان و کلا پیشروی حزب و کمونیسم در ایران برخوردار است. حزب حکمتیست در واقع نقطه امید هر فعال کارگری و فعال جنبش زن و کودک و هر انسانی که خواهان آزادی و برابری است، است. هر فعال کارگری و حقوق اجتماعی و هر دانشجو و جوانی که با این حزب آشنا میشود، حزب را از آن خود میداند. همینجا از همه فعالین کارگری و حقوق زن و کودک و از هر انسانی که طرفدار آزادی و برابری است میخواهم به حزب کمونیست کارگری حکمتیست پیوندند.

و چنین حرفهایی زده باشد. حزب کمونیست کارگری همان چیزی شد که منصور حکمت در پلنوم چهاردهم، آخرین پلنومی که شرکت داشت گفت. او گفت حزب کمونیست کارگری هیچگاه روی خط کمونیسم کارگری نبود. همیشه باید تلاش کرد تا آن را روی خط نگه داشت و لاش که میکنی میره... من نگران روی خط بودن حزب کمونیست کارگری نیستم، چون الان هم نیست فقط نگران اتحاد رهبری حزب در نبود نادر هستم...

و امروز این حزب رفت. کجا به این عقب نشینی از کمونیسم کارگری ایست زده میشود و برگشت داده میشود معلوم نیست. فعلا دارند میروند. در باره حزب حکمتیست و کمبودها و پیشرویهای آن میتوان زیاد نوشت. ما کمبودهای زیادی داریم. اما پیشرویهای ما هم کم نبود. در فرصت دیگر به این مسئله میپردازم. اما همین را بگویم که تاکنون صدها کادر و فعال کمونیستی در ایران به این حزب پیوستند و این پیوستن به حزب ادامه دارد. بسیاری از فعالین ما در محیط خود دارای وجهه اجتماعی هستند. تاکتیهای درست کمونیستی ما در جریان بسیاری از وقایع در ایران توجه بسیاری از فعالین اجتماعی در ایران را به خود جلب کرده است. فکر میکنم با وجود اینکه در کنار

این بازی دشمنی کور و بی پایه با ما را بگیرند. احساس میکنم یک جمع کوچک در بالای حزب کمونیست کارگری ایران، هر بار که احساس کند فضا دارد آرام میشود و اعضاء و کارها ممکن است به فکر فرو روند و یا رابطه های انسانی و رفیقانه برای بحث و تبادل نظر باز شود، یک بهانه پیدا میکنند و شروع میکنند به فحاشی و حجاریان حجاریان کردن. احساس میکنم این کاملاً با نقشه صورت میگیرد. مسئله چاپ آثار منصور حکمت از این نمونه هاست. وقتی هم حمایت شان را از جریانات ارتجاعی مانند هخا نقد میکنیم با چنین وضعی روبرو میشویم.

از نظر مواضع سیاسی رفقای باقیمانده در حزب کمونیست کارگری ایران بشدت عقب رفتند. حمایت از هخا و حرکتیهای قومی و هر شلوغی زیر عنوان مبارزات مردم، که با کمونیسم کارگری کاملاً بیگانه است، تا دشمنی ورزیدن بار رهبران و فعالین رادیکال جنبش کارگری و زنان در صورتی که احساس کنند با آنها فاصله دارند. مواضع چپ سنتی آنها در رابطه با اعتصاب عمومی در کردستان دیگر جای گفتن ندارد. فرمودند اعتصاب عمومی به خانه فرستادن مردم است. فکر نمیکنم گروه اشرف دهقان در سال 57 تا این حد بیربط به جامعه و مردم بوده باشد

رفقایم به یک بخش از کمونیسم و حزب، مثل این مینمود که یک عده با بمب و راکت به شهر و خانه ام میگویند. حزب را از آن خود میدانستم و ضربه به آن و تضعیف آن را مخالف اهداف و آرزویم میدانستم. نمیشد جلوی کسانی که با بمب و راکت بدنبال جنگ در داخل شهر و خانه میگوشتند را گرفت. ناچار شهر و خانه را به همراه یک عده از رفقا ترک کردم. بنتر از همه احساس عاطفی قوی بود که به بسیاری از رفقایم داشتم که در آنطرف صف قرار داشتند. یکبار دیگر در ابعاد وسیع تر و زشت تر از سالهای شصت برخورد سکتی و غیر اجتماعی جریان چپ سنتی را در ایران مشاهده کردم. خانه و شهر را نیم مخروبه جا گذاشتیم و آمدیم بیرون و مجبور شدیم از نو شهر و خانه ای بر اساس کمونیسم کارگری بسازیم. حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست را تشکیل دادیم. امروز حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست و حزب کمونیست کارگری عراق نقطه امید و تکیه گاه من است. هنوز با یکنوع سادگی عجیبی که خلاف بسیاری از تجربیات تالکونی این دوره است به بسیاری از رفقای گذشته ام در آنسوی پرچین اعتماد دارم و امیدوارم با تجدید نظر در عملکردشان، جلوی

حکمتیست بعد از یکسال از تاسیس دارای قابلیت و ظرفیتهایی است که به این نیاز انسانی مردم به حزب سیاسی توده ای و کمونیست با بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و تحقق يك دنیای بهتر، مهر خود را به جامعه بزند.

راه بازگشتی برای ما حکمتیستها وجود ندارد. دوره رضایت دادن به موقعیت کنونی و ساختن حزب روتین کار، برای ما به انتهای خط رسیده است. برای ما يك راه، سرنگونی جمهوری اسلامی، وجود يك حزب سیاسی قدرتمند با ابزار حزب رهبر و حزب سازمانده برای تحقق يك دنیای بهتر وجود دارد. بعد از یکسال از تشکیل حزب حکمتیست ما توانایی و ظرفیتهای انسانی، تنوریک و رهبری مقتدر را داریم. باید به جنگ تحقق این سیاستها برویم. راه دشوار و سخت است. باید بجنگیم و کار را به سرانجام برسانیم.

تحقق ایندوره شروع و اعلام گارد آزادی تا موجودیت مادی و ده ها هزار نفری این گارد پروسه و دوره ای است بسیار حساس که رهبری حزب باید با روشن بینی سیاسی و اشراف بالایی از فعالیت سیاسی و حزبی به پراتیک عملی و سیاسی اش تبدیل کند. حزب حکمتیست توانایی و ماتریال سیاسی و کادری انجام این اتفاق مهم سیاسی، موجودیت دادن به گارد آزادی در ابعاد وسیع اجتماعی در ایران و بویژه در کردستان را دارد. مهم تشخیص سیاسی موقعیت کنونی و درگیر بودن در مصافههایی است که کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست را بعنوان نیروی مدعی قدرت سیاسی در فضای جامعه ایران در گودی استخر به مردم معرفی کند. حزب حکمتیست باید به حزب پیشرو، قدرتمند و با اتوریته در تحولات سیاسی ایران برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی تبدیل شود. جامعه ایران بیش از هر دوره ای نیازمند حزب رادیکال سیاسی و ماگزیمالیست برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است. حزب

که جامعه پیش پایمان میگذارد. گره های اصلی کار ما در داخل کشور و خارج کشور تا حدودی باز شده است. در داخل کشور با اعلام گارد آزادی و معرفی چهره های این گارد به جامعه با حضور رهبران کمونیست یکی از مصافه های ما شروع شده است. تداوم فعالیت گارد آزادی، بسط و گسترش این گارد بعنوان يك نیروی رهایی بخش نیروی آزادی و برابری، یکی از مصافه های اصلی رهبری حزب در داخل و خارج کشور است. گارد آزادی اکنون یکی از کانالهای پیشروی کمونیسم کارگری بعنوان حزب سیاسی مدعی قدرت است. حزب حکمتیست باید بتواند در دوره آتی بر مشکلات امنیتی، مالی و سازمانی و موانعی که در راه تشکیل گارد آزادی ایجاد خواهند شد، غلبه کند. به موقع به استقبال حل مشکلات برود و در يك پروسه زمانبندی شده گارد آزادی را بعنوان يك نیروی رهایی بخش نیروی آزادی و برابری در فضای سیاسی ایران موجودیت سیاسی، عملی و سازمانی بدهد.

جنبش اعتراضی و سرنگونی با شعار چپ و کمونیستی افق رهایی بخش میلیونها انسان، کارگران و توده مردم است. جمهوری اسلامی به اصطلاح یکدست از هر دوره دیگری قابل ضربه زدن و بشکست کشیده شدن است. جامعه ایران فاقد حزب سیاسی و رهبر و حزب رهبر است. افق ما حزب حکمتیست باید بر محور این مهم و سیاست باشد. برای ما حکمتیستها در شرایطی که اعتبار کمونیسم کارگری و منصور حکمت را با تلاشهای بسیار دقیق و پراتیک سیاسی در جامعه بالا برده ایم، افقی بجز تبدیل شدن به حزب سازمانده و رهبری وجود ندارد. پراتیک یکسال گذشته حزب حکمتیست توانسته به این نیاز حیاتی جواب دهد. حزب حکمتیست را سازمان و تشکیل دهد و برای تبدیل شدن به حزب سیاسی مطرح در فضای سیاسی ایران امکان و ماتریال سیاسی، تنوریک و انسانی ایجاد کند. در دوره آتی باید با سرعت قابل توجهی به استقبال مصافه های برویم

نوار سمینار های انجمن مارکس - حکمت

چپ و عراق

اوضاع عراق و وظایف کمونیستها

شنبه ۱۱ اکتبر ۲۵

انقلاب ایران و وظایف کمونیست ها

شنبه ۲۷ اوت ۲۵

موقعیت ایزکتیو طبقات، جنبش های اجتماعی و تحركات سیاسی ایران

آیا انقلابی در راه است؟

معنی پیروزی انقلاب در ایران. سوسیالیسم و انقلاب ایران

جایگاه ویژه جریان حکمتیست

آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟ نگاهی مجدد به یک سوال اساسی

حزب کمونیست کارگری؛ جریانات

و تناقضات درونی آن

شنبه ۲۵ ژوئیه ۲۵

کمونیست ها و انقلاب: منشویسم، بلشویسم، لنینیسم و حکمت

از کورش مدرسی

در سایت www.hekmatist.com قابل دسترسی است.

حکمتیسم یعنی دخالت در تغییر واقعیت، یعنی منتظر فرصت نماندن و فرصت ها را ایجاد کردن و نه تفسیر و مدح واقعیت. حکمتیسم یعنی نارضایتی دائم از واقعیت و تلاش دائم برای تغییر آن. حکمتیسم، لنینیسیم بسیار آگاه تر و فورموله تر است. خطی است که امکان را میبیند، آن امکان را متحقق میکند و دنیا را تغییر میدهد.

کوروش مدرسی



حکمت شماره ۲
منتشر شد!

حکمت نشریه ای
تئوریک سیاسی از
حزب حکمتیست
به سر دبیری
کوروش مدرسی



کمونیست ماهانه را بخوانید، تکثیر کنید و آن را بدست دوستان و آشنایان خود برسانید!

کمونیست هفتگی، روزهای جمعه منتشر میشود!

به حزب کمونیست
کارگری پیوندید!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist